

اختلاف نظر کشورهای بزرگ صنعتی بر سر جمهوری اسلامی

در اجلاس اخیر سران هفت کشور بزرگ صنعتی، اختلاف بر سر چگونگی برخورد با جمهوری اسلامی بیش از پیش از پرده برون افتاد. این اجلاس که از هفتم تا نهم ژوئیه در توکیو برگزار شد، نحوه برخورد با جمهوری اسلامی را در صحنه بین المللی بعنوان یکی از موضوعات مورد بررسی قرار داد. اجلاس به علت اختلاف نظر در بین اعضای آن، قطعنامه پایانی اجلاس، موضع نسبتاً معتدل تری در پیش گرفته شد. قطعنامه در رابطه با جمهوری اسلامی آمده است: "ما که از برخی جنبه های رفتار ایران نگرانیم، از دولت این کشور میخواهیم به صورتی سازنده در تلاش های بین المللی به منظور تامین صلح و ثبات مشارکت کرده و به اقداماتی که با هدف های فوق مغایرند، پایان بدهد."

در این اجلاس آمریکا و انگلیس در صدد بودند مشی منزوی کردن جمهوری اسلامی در سطح جهانی را پیش ببرند ولی این مشی با استقبال سایر کشورها مواجه نگشت. یک مقام وزارت خارجه ژاپن در این مورد اظهار نمود که وزرای خارجه هفت کشور صنعتی نسبت به ضرورت یا عدم ضرورت افزایش فشار بر ایران اختلاف نظر داشتند. ولی همگی بر این نظر بودند که ایران می بایستی به موازین بین المللی احترام بگذارد. بگفته وی: "برخی از روسای دیپلماتیک خواستار ارسال یک پیام شدید اللحن به این کشورند. برخی دیگر معتقدند ایران می بایستی به تدریج تشویق شود تا مجدداً به جامعه بین المللی بازگردد." کابون مونتووزیر امور خارجه ژاپن نیز در این اجلاس گفته است: "به جای منزوی کردن ایران، باید این کشور تشویق به گفتگو بشود."

آنچه معلوم است کلیتاً در این اجلاس نتوانسته است مشی دولت خود را در رابطه با رژیم اسلامی به اجلاس بقبولاند و ژاپن و چند کشور اروپایی را بدین حال خود پکشانند. آنها بر تداوم مشی پیشین خود تاکید کرده اند. اجلاس نشان داد با وجود نزدیکی های که در چند ماه اخیر بین مواضع آمریکا، اروپا و ژاپن نسبت به جمهوری اسلامی بوجود آمده است، هنوز مواضع آنها برهم منطبق نیست و اختلاف نظرها آن اندازه است که فشارهای آمریکا، برای تحمیل مشی خود به این کشورها، چندان کارساز تیاقتند.

در گذشته علیرغم دشمنی جمهوری اسلامی با آمریکا، دولت این کشور صرف نظر از عملکرد آن در برخی مقاطع، در مجموع بخاطر موقعیت استراتژیک ایران، مشی انزوا و سرنگونی رژیم اسلامی را در پیش نگرفت و سیاست شیرینی و شلاق را برای رام کردن آن تقویت "جناح میانه رو" یا جرا در آورد. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، ایران موقعیت استراتژیک خود را از دست داد. دولت آمریکا با این وجود، تا مدت های پند به حذف نیروهای تند رو قدرت گیری بیشتر "جناح میانه رو" امید بسته بود. ولی توازن قوا در حکومت بسود نیروهای راست افراطی پیش رفت و "جناح میانه رو" نتوانست سیاست خود را که برقراری مناسبات با آمریکا بود، عملی سازد. سیاست دشمنی با شیطان بزرگ "ادامه یافت و این سیاست در عرصه بین المللی حتی در برخی جهات از جمله صدور

ادامه در صفحه ۲

نتایج مثبت فتوا!

ارگانهای مختلف جمهوری اسلامی حادثه جناپتکارانه سیواس را مورد تمجید قرار دادند

۳۶ نفر از هزار هنرمندی که روز جمعه ۱۱ تیر (۲ جولای) در سیواس ترکیه برای بزرگداشت خاتمه پیر سلطان عبدال (شاعر معروف ترک در قرن شانزده) گرد آمده بودند، زنده زنده در آتش جهل و تعصب حزب الهی های ترکیه سوختند و بیش از ۶۰ نفر نیز مجروح شدند. پیر سلطان عبدال به خاطر شعرهای انتقادی و گزنده اش در نکوهش اعمال سرکوبگرانه حکومت عثمانی، از سوی سلطان این امپراتوری به مرگ محکوم گردید. از دید حزب الهی های سیواس نیز اتهام گرد آمدگان در مراسم بزرگداشت عبدال چیزی جز دفاع از آزادی اندیشه و بیان و مخالفت با تعصبات مذهبی و فرقه گرایانه نبوده است. عظیم بیسریکی، نویسنده معروف ترک و صاحب چندین کتاب در تفسیر و معرفی شعرهای ناظم حکمت

۳۶ نفر از هزار هنرمندی که روز جمعه ۱۱ تیر (۲ جولای) در سیواس ترکیه برای بزرگداشت خاتمه پیر سلطان عبدال (شاعر معروف ترک در قرن شانزده) گرد آمده بودند، زنده زنده در آتش جهل و تعصب حزب الهی های ترکیه سوختند و بیش از ۶۰ نفر نیز مجروح شدند. پیر سلطان عبدال به خاطر شعرهای انتقادی و گزنده اش در نکوهش اعمال سرکوبگرانه حکومت عثمانی، از سوی سلطان این امپراتوری به مرگ محکوم گردید. از دید حزب الهی های سیواس نیز اتهام گرد آمدگان در مراسم بزرگداشت عبدال چیزی جز دفاع از آزادی اندیشه و بیان و مخالفت با تعصبات مذهبی و فرقه گرایانه نبوده است. عظیم بیسریکی، نویسنده معروف ترک و صاحب چندین کتاب در تفسیر و معرفی شعرهای ناظم حکمت

سازمان عفوبین المللی:

تجاوز به حقوق بشر در ایران همچنان ادامه دارد

۸۲ درصد اعدامها در سال ۱۹۹۲ در ایران و چین روی داده است

در سال ۹۲ حداقل ۳۰ تن در ایران اعدام شدند که دهها تن از آنان زندانیان عقیدتی بوده اند

همچنین گفته شده که عباس قلی زاده وابسته به "سازمان درفش کاویانی" که سال گذشته در ترکیه ناپدید شد توسط حکومت اسلامی ربوده شده است.

اوایل خرداد ماه گذشته نیز یکی از کمیته های فرعی سازمان ملل متحد (کمیته اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل) در هیئت همین نشست خود در ژنو در اظهار نظر شدید اللحن در پی بررسی گزارشهای مربوط به وضع حقوق بشر در ایران، رژیم جمهوری اسلامی را بخاطر نقض حقوق بشر و سوء استفاده از مذهب برای محروم ساختن مردم ایران از حقوق اساسی خود، بشدت محکوم کرد. این کمیته ضمن بررسی گزارشات ارائه شده از سوی خود حکومت اسلامی در حضور هیات اعزامی رژیم، این گزارش را مورد انتقاد قرار داد و اعلام کرد هیات

ادامه در صفحه ۲

خود یا برخورداری از وکیل مدافع را داشته باشند.

سازمان عفوبین المللی درباره حکومت اسلامی در ایران می نویسد: دستگیریهایی گسترده و شکنجه زندانیان در ایران همچنان ادامه دارد و در سال ۹۲ حداقل ۳۳۰ نفر در ایران اعدام شده اند که دهها تن از آنان زندانیان عقیدتی بوده اند.

در گزارش عفوبین المللی درباره شورش مردم در شهرهای شیراز، اراک و مشهد گفته شده است که پس از این شورشها بیش از ۵۰۰ دستگیر زندانی شده اند. علاوه بر این عفو بین المللی از صادق شرفکنندی دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران و سه تن از همراهانش، محمد حسین نقدی و علی اکبر قربانی از کادرهای سازمان مجاهدین خلق ایران نام می برد که قربانیان تروریسم رژیم جمهوری اسلامی در سال مورد گزارش بوده اند. در گزارش

بر اساس گزارشی که سازمان عفوبین المللی به تازگی از چگونگی وضع حقوق بشر در سراسر جهان در سال ۹۲ انتشار داده است، رژیم جمهوری اسلامی همچنان در صدر رژیم های متجاوز به حقوق بشر قرار دارد. عفوبین المللی در گزارش خود می گوید: سال ۹۲، سال فجایع و دهشتناکی و تجاوزهای گسترده به حقوق بشر بوده است. در این سال ۱۷۰۸ تن در ۳۵ کشور جهان اعدام شدند که ۸۲ درصد این اعدامها در ایران و چین صورت گرفته است. نیز در ۲۵ کشور ۹۵۰ نفر پس از اعدام در بوسیله مقامهای انتظامی بطور نامعلومی ناپدید شده اند و دست کم ۵۰۰ تن بر اثر شکنجه یا شرایط غیر انسانی زندانها جان خود را از دست داده اند. بنابراین گزارش، در سال ۱۹۹۲ در ۴۵ کشور جهان، شکنجه و اعدامهای خود سرانه همچنان ادامه داشت بی آنکه متهمان حق دفاع از

اجلاس سران اکو در استانبول

اجلاس دوروزه سران سازمان همکاری های منطقه ای (اکو) روزهای ۱۵ و ۱۶ تیرماه در استانبول ترکیه برگزار گردید. ایران، ترکیه، پاکستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، آذربایجان و افغانستان اعضای این سازمان هستند که به غیر از آذربایجان، دیگر کشورها در سطح سران، در اجلاس استانبول شرکت داشتند. مقدمات این اجلاس توسط کارشناسان کشورهای عضو اجلاس وزرای خارجه تهیه دیده شد که منجر به تصویب بیانیه استانبول گردید این بیانیه در اجلاس سران مورد تایید قرار گرفت. در بیانیه، جهات فعالیت های آتی اکو در زمینه حمل و نقل، ارتباطات، تجارت، انرژی، صنعت، کشاورزی و جهانگردی مشخص شده است. تاسیس یک بانک تجارت و توسعه در ترکیه، یک شرکت حمل و نقل هوایی و دریایی در ایران و یک شرکت بیمه در پاکستان از جمله تصمیمات این اجلاس و مندرج در بیانیه استانبول است.

اجلاس استانبول سومین اجلاس اکو در سطح سران پس از افزایش شمار اعضای آن به ده کشور بود. در نخستین اجلاس که سال گذشته در تهران برگزار گردید، هفت کشور جدید به غیر از سه کشور بنیانگذار اکو ایران، ترکیه و پاکستان به عضویت آن درآمدند. اجلاس استانبول نخستین اجلاسی است که اکو به تصمیمات عملی در

قرارداد تازه همکاری اتمی میان جمهوری اسلامی و چین

بین المللی انرژی اتمی اخیراً تایید کرده است که مواردی دال بر فعالیت های هسته ای غیر صلح آمیز در جمهوری اسلامی مشاهده نکرده است. به گفته وی بازرسان این سازمان هر ساله ۴ بار به ایران سفر می کنند و فعالیت های هسته ای جمهوری اسلامی را از نزدیک زیر نظر دارند. وی گفت: این بازرسان، مسالمت آمیز بودن برنامه های هسته ای در جمهوری اسلامی را تایید کرده اند.

از سوی دیگر معاون نخست وزیر چین نیز در یک گفتگوی اختصاصی که در شماره ۹ ژوئیه روزنامه "الهیات" چاپ بیروت منتشر شد، مجدداً تصریح کرد همکاری های هسته ای چین و جمهوری اسلامی مقاصد صلح آمیز دارد. وی گفت: امضای طرح همکاری اتمی ایران و چین زیر نظر آژانس بین المللی انرژی اتمی صورت گرفته است و ایران بر اساس بیامانی که با چین به امضا رساند از تکنولوژی هسته ای چین در زمینه نظامی استفاده نخواهد کرد. علیرغم این اظهارات، گزارشات متعددی در مطبوعات غربی منتشر می شود که بیانگر

ادامه در صفحه ۲

جمهوری اسلامی و چین در روز ۱۵ تیر ماه قراردادی به امضا رساندند که بر اساس آن چین یک نیروگاه اتمی در ایران احداث خواهد کرد. این قرارداد در جریان سفر معاون نخست وزیر چین به ایران به امضا رسید. لی لیانگ چینگ معاون نخست وزی چین در جریان سفر خود به منطقه خلیج فارس از جمهوری اسلامی و ۶ کشور عربی منطقه دیدار کرد.

قرارداد احداث نیروگاه برق هسته ای ۳۰۰ مگاواتی چین و جمهوری اسلامی، حساسیتها و نگرانیهایی را که در مورد تلاشهای پنهانی جمهوری اسلامی برای دستیابی به سلاح های هسته ای و نقش احتمالی چین در این مورد وجود دارد، دامن زد. حمید میرزاده معاون رئیس جمهوری ایران و لی لیانگ چینگ که قرارداد فوق را در تهران امضا کردند؛ با توجه به این حساسیتها اعلام داشتند که قرارداد همکاری های اتمی دو کشور یک قرارداد کاملاً صلح آمیز است که تحت نظارت آژانس بین المللی انرژی اتمی اجرا خواهد شد. به نوشته روزنامه های تهران، دیدید کیس سخنگوی آژانس

در این شماره:

چپ چیست؟
در صفحه ۸

وضعیت خراب است، اما یاس آور نیست
در صفحه ۷

واردات بی‌رویه، واحدهای تولیدی رابه ورشکستگی می‌کشاند

یکی از اعضاء هیئت مدیره کارخانجات پوشش رشت در جلسه مشترک مدیران واحدهای صنعتی استان اعلام کرد این واحدها با ادامه روند کنونی، حداکثر تا یک ماه دیگر امکان فعالیت دارند. وی علت این وضع را در کمبود مواد اولیه، گرانی قیمت تمام شده کالا و واردات کالاهای مشابه، عدم فروش اجناس تولیدی و در نتیجه مشکل نقدینگی شمرد. او اضافه کرد: در حال حاضر صدها میلیون ریال کالای تولیدی در انبارهای کارخانجات پوشش موجود است که خریدار ندارد. کارخانجات پوشش تولید کننده انواع حوله و پارچه است که اخیراً خط تولید پیراهن نیز به آن افزوده شده است. این کارخانجات یکی از بزرگترین واحدهای تولیدی در نوع خود در سطح کشور است.

در یکسال گذشته خبرهای متعددی مبنی بر تعطیل و یا خطر تعطیل واحدهای صنعتی کشور در مطبوعات منعکس شده است. علت این امر در درجه اول واردات بی‌رویه و بی‌حد و حساب است که تأثیرات مخرب بر اقتصاد کشور گذاشته است. در سیمیناری که بعنوان "دفاع از تولید ملی در سال گذشته به ابتکار ابولا قاسم سرحدی زاده برگزار گردید، گفته شد که تاکنون تعداد بسیاری از کارخانجات کشور بخصوص در صنایع نساجی تعطیل و یا آسیب‌های فراوانی دیده‌اند و تنها دلیل آن بازگذاشتن درهای کشور بر روی واردات بی‌رویه پارچه و منسوجات خارجی می‌باشد. در حالیکه کشور تنها به ۲۰ درصد واردات پارچه نیازمند است. ظاهراً یکی از دلایل واردات کالاهای خارجی که مشابه آنها در کشور تولید می‌شود، به رقابت خواندن تولید داخلی با اجناس خارجی است تا موجب شود تولید کنندگان داخلی برای حفظ حیات خود، کیفیت کالاها را ارتقاء بخشند، هزینه‌های تولید را کاهش دهند و از تکنولوژی جدید استفاده کنند. گرچه این شیوه عمل در شرایط خاص و با شروط معین می‌تواند برای ارتقای سطح تولیدات کشور بکار گرفته شود ولی در حال حاضر که واحدهای تولیدی کشور رنجور بوده و با مشکلات عدیده‌ای روبرو هستند، فراخواندن تولیدات کشور به رقابت نابرابر با تولیدات خارجی، خارج از توان تولید صنعتی کشور است. تولیدات داخلی به هیچ وجه قادر به رقابت با کالاهای خارجی نیستند و تأسیس به این مقصود، فاصله زیادی وجود دارد. صنایع کشور با توجه به کمبود ارز تا سال ۶۸ در بدترین شرایط قرار داشتند. آنها با یک سوم ظرفیت خود کار می‌کردند. بعد از خاتمه جنگ و روی کار آمدن رفسنجانی و تزریق ارزی واحدهای تولیدی، وضعیت آنها نسبت به سابق کمی بهتر شد و میزان تولیدات صنعتی چند درصدی افزایش یافت. ولی

مشکلات آنها هم چنان باقی ماند. بویژه اینکه دولت رفسنجانی قادر نشد سرمایه‌های سرگردان را بسوی تولید سوق دهد. تولیدات کشور به لحاظ سرمایه‌گذاری، تهیه مواد اولیه، قطعات یدکی، مواد واسطه‌ای و ارز مورد نیاز وسایل تولید با مشکلات زیادی روبرو است و هنوز قید و بندهای زیادی بدست و پایش بسته شده است. در چنین شرایطی رفسنجانی که پرچم افزایش تولیدات کشور و غلبه بر بحران اقتصادی را برداشته است، بجای حمایت معقول از صنایع کشور و بر داشتن دشواریها از جلوی پای آنها، راه را برای یک تازی تجار وارد کننده باز گذاشته و درهای کشور را برای هجوم کالاهای خارجی گشوده است. بنوشته مطبوعات کشور طی سالهای ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ واردات کالا به کشور به ترتیب ۲۱/۵، ۲۹/۵ و ۲۸/۶ میلیارد دلار بوده است که نسبت به سالهای ۶۷ و ۶۸ به بیش از چهار برابر افزایش یافته است (روزنامه سلام ۲۹ خرداد ماه سال ۷۲). این حجم عظیم واردات موجب شده است که تعهدات ارزی کشور شدیداً افزایش یافته و کسرتراز بازرگانی به رقم بالایی برسد و تولیدات کشور آسیب جدی ببیند، بویژه آنکه این واردات به پای‌به‌ریزی زیر بنای اقتصاد کشور منجر شود. تنها در این میان تجارت وارد کننده و جیب‌های خود را پر کرده‌اند و از سیاست‌های اقتصادی دولت بیشترین بهره را گرفته‌اند.

تجار غارتگر در سالهای قبل به جهت محدودیت‌هایی که در دوره نخست وزیری موسوی در رابطه با تجارت خارجی وجود داشت، قادر نبودند به هر کالایی چنگ بیاورند و آن را با ارز کشور وارد کرده و با سودهای کلان در بازار بفروشند. دولت رفسنجانی آن محدودیت‌ها را از میان برداشت، ارز ناشی از فروش درآمد نفت را بی‌محابا در اختیار آنها گذاشت تا تجارت محترم! کالاهای مورد نظر خود را وارد بازار نمایند و از این کاناال به غارت بیشتری بهره‌برند.

تجار غارتگر نه تنها حاضر نیستند سرمایه‌های خود را وارد کارهای تولیدی بکنند، بلکه با واردات بی‌رویه، بخشی از واحدهای تولیدی موجود را به ورشکستگی کشانده‌اند. تعداد دیگری از کارخانجات مجبور شده‌اند شیفت‌های کاری خود را کاهش دهند و بخشی از کارگران خود را اخراج کنند. کارگران کارخانه‌هایی که تعطیل می‌شوند به صفوف بیکاران می‌پیوندند. یکه تازی تجار غارتگر در عرصه اقتصاد به عرصه قدرت سیاسی نیز امتداد یافته است. جناح رسالت که نماینده تجار غارتگر و روحانیت سنتی است، اکنون بر قدرت سیاسی چنگ انداخته است و به وزنه سنگینی در جمهوری اسلامی تبدیل شده است. اگر همین روندها در اقتصاد و سیاست ادامه یابد، باید انتظار فجایع بیشتری را داشت.

اختلاف نظر کشورهای بزرگ صنعتی بر سر جمهوری اسلامی

ادامه از صفحه ۱

بنیادگرایی اسلامی و حمایت از بنیادگرایان تشدید شد و در قبال روند مذاکرات صلح خاورمیانه بعنوان یک عامل اختلاف سر برآورد. بعلاوه بنیادگرایی که جمهوری اسلامی کانون اصلی آن است در خاورمیانه، شمال آفریقا و کشورهای آسیای میانه گسترش یافت و به عامل اختلاف در پیشبرد سیاست امریکا بدل گردید.

این مجموعه عوامل باعث شد که دولت امریکا در سیاست خود نسبت به جمهوری اسلامی تجدید نظر بعمل آورد و بر فشارهای خود بطور قابل توجهی بیافزاید. فشار در زمینه حقوق بشر در مجامع بین المللی، فشار بر کشورهای اروپایی و ژاپن برای تحریم صدور تکنولوژی پیشرفته به ایران، اعمال فشار بر روسیه، چین و کره شمالی برای بازداشتن آنها از فروش سلاح و تجهیزات نظامی به ایران، طرح و پیگیری تلاش‌های جمهوری اسلامی برای رسیدن به سلاح هسته‌ای، بهانه دادن بدست ارتجاع منطقه و شیوخ خلیج فارس، ادامه بلوکه کردن پول‌های ایران مولفه‌های این سیاست بودند. این سیاست که در اواخر دوره ریاست بوش اتخاذ شده بود، بعد از سرکار آمدن کلینتون ادامه یافت، در برخی جهات شدت گرفت و حتی توجه امریکا به بخش‌هایی از نیروهای اپوزیسیون به آن سیاست‌ها اضافه گردید. وارن کریستوفر وزیر امور خارجه امریکا جمهوری اسلامی را بعنوان یاقی بین المللی نامید. امریکا برای پیشبرد این مشی، نیاز به جلب نظر کشورهای اروپایی و ژاپن داشت.

روابط جمهوری اسلامی با کشورهای اروپایی و ژاپن از ابتدا با روابط با آمریکا تفاوت داشت. رژیم اسلامی سیاست همکاری نزدیک اقتصادی با این کشورها را پیش میبرد و تلاش می‌کرد با آنها به تفاهم سیاسی برسد و نگذارد که این کشورها موضع تند علیه دولت ایران در مجامع بین المللی اتخاذ نمایند. اروپا و ژاپن نیز برقراری این گونه

سازمان عقوبین المللی:

ادامه از صفحه ۱

اعزامی جمهوری اسلامی پاسخ قانع کننده‌ای به نگرانی‌های این کمیته درباره حقوق اقلیت‌ها همچون بهائیان و کردها نداده است. کمیته اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل معتقد است که هیچ پیشرفتی در تضمین و حمایت از حقوق گروه‌های مذهبی غیرمسلمان در ایران حاصل نشده است. کمیته فرعی سازمان ملل ادعای حکومت اسلامی را در این باره که فتوای قتل رشدی ارتباطی به دولت ایران ندارد چرا که از سوی یک مقام مذهبی صادر شده، رد کرد و تاکید نمود که مسئولیت دولت در این مورد کاملاً مطرح است، زیرا دولت هیچ اقدامی برای از میان بردن تهدیداتی که در اثر صدور فتوای مذکور بوجود آمده، انجام نداده است.

کمیته فرعی سازمان ملل در پایا اظهار نظر خود که بطور کتبی در اختیار رسانه‌های گروهی قرار گرفت، به رژیم آخوندها اخطار کرده است که گزارش بعدی آن نه تنها باید شامل ملاحظات و اقدامات حقوقی بلکه هم چنین دربر گیرنده اقدامات عملی در مورد نحوه اجرای اصول "میشاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی" باشد.

رژیم اسلامی تاکنون نه تنها از تعهدات و تجاوازهات خود به حقوق انسانی مردم ایران نکاسته، بلکه با گستاخی تمام علیه مشروعیت میثاق‌های بین المللی که خود ایران نیز پای آنها را امضا کرده است فعالیت می‌کند. در آستانه تشکیل کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین، رژیم جمهوری اسلامی با بسیج همپالگی‌های خود که همانند آخوندهای ایران دارای پرونده سیاه در زمینه حقوق بشرند، علیه به کرسی نشستن نظرات و پیشنهادات انسان‌دوستانه به فعالیت گسترده‌ای دست زد. هر چند این اقدامات نتوانست مانع از تعریف حقوق بشر بشود، اما بمشابه "ارزش جهانشمول" خود، اما توانست جلوی تقویت برخی از پیشنهادات مؤثر در بهبود وضع حقوق بشر را بگیرد. با همه اینها رژیم اسلامی در زند افکار عمومی جهان و مردم ایران هر سال رسواتر از سال پیش و امکاناتش برای ادامه تجاوازش به حقوق بشر محدودتر می‌شود.

نتایج مثبت فتوا!

ادامه از صفحه ۱

نسین با اشاره به مشترکات بنیادگرایی اسلامی، نژادپرستی و ملی‌گرایی افراطی می‌گوید: "هر جا که ملی‌گرایی و مذهب وارد سیاست شود، جنگ درمی‌گیرد. هر مذهبی بالقوه دارای یک نیروی تهاجمی و پرخاشگرانه است. در بوسنی مسیحیان مسلمانان را نیست و بنا بود مسلمانان مذهب بود اما مساجد مسلمانان را به آتش میکشند، به نام موسی جنایت‌ها صورت می‌گیرد. جنگ هاریشه اقتصادی دارند، اما با انگیزه اقتصادی صرف کسی را نمی‌توان به میدان جنگ فرستاد. به عبارت دیگر با گفتن اینکه: "همسایه من زمینهای حاصلخیزی دارد، برویم برای تصرفش!" نمیتوان کسی را به جنگ دعوت نمود. اما به نام خدا و میهن میتوان جنگ را در من زد و در کنارش به مزرعه همسایه هم دست یافت. کارخانه‌های اسلحه‌سازی هم که به هیچ وجه از این نم‌د بی‌گناه نمی‌مانند.

نسین در باره انگیزه ترجمه "آیات شیطانی" به زبان ترکی به رغم مخالفت سلمان رشدی می‌گوید: "اگر خمینی با فتوای مرگ خود با کتاب برخورد نکرده بود، این کتاب از اهمیت امروزی خود برخوردار نمی‌شد. کتاب رشدی برای من مثل یک وسیله است. مسئله به مبارزه علیه روند ضد عرفی در ترکیه و ممنوعیت کتابها مربوط میشود. منع انتشار "آیات شیطانی" ضد مومنانیک و در تناقض با قانون اساسی است، چرا که حق آزادی بیان را نقض می‌کند. اگر دولت با زهم از انتشار "آیات شیطانی" جلوگیری کند، ما آن را پنهانی پخش و توزیع خواهیم کرد.

(عزیز نسین در مصاحبه با ۱۴ ژوئای)

قرارداد تازه همکاری اتمی میان جمهوری اسلامی و چین

ادامه از صفحه ۱

انقلاب اسلامی و تمایلات توسعه طلبانه و تجاوازه‌کارانه‌ای که بر رژیم اسلامی حاکم است خود دلیل محکمی در این جهت است که باید هشیارانه مراقب فعالتهای پنهانی سران رژیم جهت دستیابی به سلاحهای اتمی بود.

کنند. هر چند کشورهای غربی و اسرائیل از انتشار چنین گزارشی بی‌مقاصد سیاسی خود را دنبال می‌کنند. اما نگرانی در مورد تلاشهای جمهوری اسلامی از یک پایه واقعی نیز برخوردار است. سیاست ماجراجویانه صدور

تلاشهای پنهانی جمهوری اسلامی برای دستیابی به سلاح اتمی و نقش چین در این میان است. در انتشار این گزارشات، امریکا و بویژه اسرائیل سهم مؤثری دارند و می‌کشند از این طریق افکار عمومی را علیه جمهوری اسلامی بسیج

با کمکهای مالی خود ما را یاری رسانید

تشدید کشاکش بر سر کابینه آینده

رسالت و بازاریان رفسنجانی را برای تغییرات مطلوب به سود خود تحت فشار شدید قرار داده اند

خواهد کرد. نمایندگان مجلس نه در این زمینه و نه در زمینه های دیگر از استقلال رای چندانی برخوردار نیستند. با اینهمه، سخنان و اقدامات آنان نشان دهنده فشار شدیدی است که از سوی سردمداران رسالت و بازاریان با حمایت خامنه ای بر رئیس جمهور محبوب و منتخب وارد میشود. رفسنجانی که در یکسال گذشته تا کنیک تمکین و عقب نشینی در برابر فشارهای وارده را در پیش گرفته است، در این مرحله از فشارها نیز تا حدود زیادی خواستهای رقباي خود را در نظر خواهد گرفت و در ترکیب کابینه، تمایلات آنها را بی پاسخ نخواهد گذاشت. پرسش اکنون اینست که او تا کجا به عقب نشینی تن خواهد داد.

در این جنگ قدرت، هدف عمومی رسالت، بازار و انجمن حجتیه تقویت بیشتر نفوذ سیاسی خود در دستگاه دولت و کل نظام است. اما بنظر میرسد که کنترل وزارتخانه ها و نهاد های آموزشی و تبلیغی که سیاست های فرهنگی و تبلیغاتی رژیم را شکل می دهند و هم چنین وزارتخانه حساسی چون وزارت کشور، اهداف مقدم آنها در کابینه آتی است.

امور اقتصادی و دارایی، روسای سازمان برنامه و بودجه و بانک مرکزی و تعدادی از اعضای شورای عالی اقتصاد شد. به نوشته روزنامه اقتصاد، در خواست احمد رسولی نژاد، نه حرفهای خود او، بلکه خواستهای "فراکسیون راست" مجلس است که این نماینده را برای بیان خواستهای خود "تیر" کرده اند. بنا به گزارشها حداقل ده تن از وزرای فعلی در کمیسیونهای مجلس رای نیاورده اند. اما خرید دیگری نیز منتشر شده است که علیرغم همه درخواستهای مجلس تنها سه نفر از وزراء تغییر خواهند کرد.

اکنون این سؤال بیش از پیش برجسته شده است که هاشمی رفسنجانی تا چه اندازه به خواستهای جناح رسالت و بازاریان تسلیم خواهد شد؟ گفته میشود در مجلس تنها ۸۰ تا ۱۰۰ نماینده از رفسنجانی در مقابل جناح رسالت و بازاریان حمایت میکنند و رای اکثریت مجلس علیه اوست. اما تجربه نشان داده است که در جمهوری اسلامی تصمیم اصلی را نه رای نمایندگان مجلس، بلکه تمایلات و سازشهای عناصر اصلی در رأس حکومت تعیین

اقدامات پشت پرده برای تعیین کابینه آینده، که قرار است ماه دیگر به مجلس معرفی شود، با شتاب جریان دارد. اخبار منتشره پیرامون نقل و انتقالات آتی و سخنانی که در این مورد گفته میشود، نشانگر کشاکشها و شکافهای شدیدی است که در این مورد در حکومت بروز کرده است. چنین بنظر میرسد که جریان رسالت در صدد است با استفاده از تضعیف چشمگیر موقیمت رفسنجانی در بعد از انتخابات، حداکثر فشار را به وی وارد کرده و امتیازات مهمی بسود خود بگیرد. کانون این فشارها در مجلس شورای اسلامی است. جناح رسالت و بازاریان که توانست با شعار حمایت از رفسنجانی مواضع نیرومندی را در مجلس بدست آورد، اکنون از قدرت خود در مجلس علیه موقیمت رفسنجانی استفاده می کند. بر پایه برخی گزارشات که در روزنامه های تهران منتشر شده اند، کمیسیونهای مجلس مدتهاست که بررسی ترکیب کابینه آینده را در دستور کار خود قرار داده اند و نسبت به وزرای فعلی و کاندیداهای احتمالی اقدام ۲۶ میلیون گذشته است. تنها طی ۵ ساله ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰، ۱۱ میلیون نفر به جمعیت زیر ۱۵ سال کشور اضافه شده است. این جمعیت عظیم نیازهای فوق العاده غذایی و آموزشی و بهداشتی می طلبد که جامعه به هیچ وجه توان برآورده ساختن آنها را ندارد. فقر، بیماری و بیسوادی بسرعت در میان این گروه سنی در حال گسترش است.

تغذیه متوسط و ضعیف هستند. مهاجرت از روستاها به شهرها و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ بصورت سیل آسا ادامه دارد. میزان مهاجرت در کشور از ۱۱ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۲۵ درصد در سال ۱۳۷۰ رسیده است. این مهاجرت گسترده پدیده آلونک نشینی و حاشیه نشینی را بطور بی سابقه ای وسعت داده است و ثبات شهرهای بزرگ را برهم زده است. کمبود مسکن بصورتی حاد و لاینحل در آمده است. مطابق پیش بینی برنامه اول قرار بود در ظرف ۵ سال ۱/۵ میلیون مسکن ساخته شود، در حالیکه تعداد پروانه های ساختمانی صادره طی این مدت تنها ۸۲۰ هزار بوده است. برخی کارشناسان کمبود مسکن را عامل عمده ای در جهت جلوگیری از تجزیه خانوارها و افزایش تعداد افراد خانوار که از ۱۱/۵ نفر در سال ۱۳۶۵ به ۲۳/۵ نفر در سال ۱۳۷۰ رسیده است، میدانند.

یکی از مهمترین پیامدهای رشد جمعیت افزایش سریع جمعیت زیر ۱۵ سال کشور است که اکنون از مرز ۲۶ میلیون گذشته است. تنها طی ۵ ساله ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰، ۱۱ میلیون نفر به جمعیت زیر ۱۵ سال کشور اضافه شده است. این جمعیت عظیم نیازهای فوق العاده غذایی و آموزشی و بهداشتی می طلبد که جامعه به هیچ وجه توان برآورده ساختن آنها را ندارد. فقر، بیماری و بیسوادی بسرعت در میان این گروه سنی در حال گسترش است.

مناسبت ۲۰ تیر "روز جهانی جمعیت" خطرات انفجار جمعیت را دست کم نگیریم

به مناسبت ۲۰ تیر "روز جهانی جمعیت"، مقامات جمهوری اسلامی در سخنرانی ها و سمینارها بار دیگر مسئله کنترل جمعیت را مورد تاکید قرار دادند. وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی در سخنرانی خود بدین مناسبت خاطر نشان کرد: هرگونه تعلل در اجرای برنامه های کنترل جمعیت موجب کاهش اقتدار کشور خواهد شد. وی مدعی شد برنامه تنظیم خانواده به اهداف خود در برنامه اول توسعه دست یافته است.

با آنکه رژیم در سالهای اخیر گام هایی برای مهار رشد جمعیت برداشته است، اما بدلیل آرایه ارقام به شدت متفاوت از سوی مقامات مسئول نمی توان ارزیابی دقیقی از میزان موفقیت های جمهوری اسلامی در مبارزه با افزایش جمعیت آرایه داد. مقامات مختلف حکومتی بنا به مقاصد سیاسی و با مقاصد دیگر آمارهای مختلفی مطابق با اهداف لحظه ای خود در زمینه کنترل جمعیت و تنظیم خانواده آرایه داده اند. تنها در ماه اخیر ۳ رقم متفاوت از سوی مقام جمهوری اسلامی در مورد رشد جمعیت اعلام شده است.

واقعیت این است که علیرغم بزرگ نمایی های جمهوری اسلامی در دستاورد های مبارزه با افزایش جمعیت، عوارض ناشی از انفجار جمعیت در ایران همچنان یکی از حاد ترین مشکلات اجتماعی کشور را تشکیل میدهد. عوارضی که هیچ روی نمیتوان آثار آن را در کوتاه مدت از بین برد. برخی از عمده ترین این عوارض به قرار زیر است:

عدم توازن بین تولیدات بخش کشاورزی با نیازهای تغذیه جمعیت به گسترش شدید سوء تغذیه در کشور انجامیده است. بر پایه برخی از آمارها در حال حاضر ۲ میلیون نفر از سوء تغذیه شدید رنج می برند و ۱۵ میلیون نفر از افراد کشور دچار سوء

نظام جمهوری اسلامی غیر قابل اصلاح است

ادامه از صفحه ۱

مکتوب مذاکره با یکی از افراد دفتر مرکزی زندان اوین ساعت ۱۱ صبح امروز، دوشنبه ۳۰ آذر ۱۳۷۱ به دفتر مرکزی اوین احضار شدم، یکی از افرادی که در سیزده سال گذشته او را هرگز ندیده بودم مخاطب من بود که در این مکتوب او را به همین نام خواهم آورد. از او پرسیدم سرا برای چه احضار کرده اید؟

مخاطب: چند سؤال داشتم که قرار است از شما بپرسم - ضمن ورق زدن پرونده ای و مطالعه صفحات آن: نام پدر - تاریخ تولد - داشتن همسر و تعداد فرزندانم را سؤال کرد که جواب دادم، بعد تاریخ دستگیری و نحوه آنرا پرسید.

انتظام: پس از دریافت تلگرافی با امضاء جعلی صادق قطب زاده وزیر خارجه وقت، مبنی بر دعوت برای مشاوره سیاسی به تهران آمدم (روز ۲۷ آذر ۱۳۵۸) و روزهای ۲۷ و ۲۸ آذر در دفترم در ساختمان نخست وزیری بودم که با ملاقات سفرای کشورهای اسکاتلندیناوی گذشت و قرار بود تا در جلسه ای که

تیم ملی فوتبال ایران به مرحله دوم راه یافت

خاکپور بازیکن ایرانی را اخراج کرد و از این لحظه تیم ایران ۱۰ نفره به مسابقه ادامه داد. در دقیقه ۹۳ مسابقه سوریه صاحب یک پنالتی شد و به گل مساوی دست یافت. در پایان مسابقات ایران با کسب ۹ امتیاز از ۳ بازی و ۳ مساوی با ۱۵ گل خورده به مقام قهرمانی رسید و سوریه با ۱۴ امتیاز، ۱۴ گل زده و ۴ گل خورده دوم شد. با صعود تیم ایران ۶ تیم از شرق آسیا، ژاپن، کره جنوبی و کره شمالی، ۳ تیم از غرب آسیا: ایران، عربستان سعودی و عراق. مسابقات مرحله دوم آسیا از ۹ مهر تا ۹ آبان سال جاری بین ۶ تیم فوق در قطر برگزار خواهد شد و تیمهای اول و دوم این مسابقات به جام جهانی ۹۴ آمریکا راه خواهند یافت.

نتایج ضعیف تیم ایران در گروه دوم، نگرانی نسبت به پیکارهای مرحله دوم را تشدید کرده است. در این مرحله ایران باید با قویترین تیمهای آسیا پیکار کند و تنها آرایه فوتبالی قوی و حساب شده میتواند به صعود ایران بیانجامد.

انتظام: آدرس ندارم چون شما همه چیز را نابود کردید، ولی تلفن منزل دختر عمه ام را دارم.

مخاطب: اگر آزاد شوید چه خواهید کرد؟

انتظام: آزاد نمی شوم و تا تجدید محاکمه و اعاده حیثیت در زندان می مانم.

مخاطب: اگر مطابق میل خودتان از زندان رفتید، چطور؟

انتظام: آن مربوط به آینده است و اینکه چه خواهم کرد، بشما ارتباطی ندارد و شما حق ندارید به تفتیش عقیده من بپردازید. اقلًا به قانون اساسی خودتان احترام بگذارید.

مخاطب: آیا از اعمال و کارهای خودتان توبه می کنید و متنبه هستید؟

انتظام: کارشرافتمندانه افتخار دارد و قابل توبه کردن نیست. کسانی باید توبه کنند که این اتهامات سرا با کذب و نامربوط را ساختند و این رای ظالمانه و غیر انسانی را صادر کردند.

مخاطب: آیا مطلبی برای گفتن دارید؟

انتظام: با شما نه.

مخاطب: مقصودم، انتقاد و ایراد، نسبت به کارهای جمهوری اسلامی.

انتظام: بله، سخنی بسیار دارم، ولی نظام جمهوری اسلامی غیر قابل اصلاح است و حرف زدن بی فایده.

مخاطب: در کدام زندانها بوده اید؟

انتظام: اوین، قزل حصار و گهر دشت.

مخاطب: دیگر سوالی ندارم، در سالی منتظر باشید و به آموزشگاه نروید تا به شما اطلاع بدهم.

-در سالن در حدود ۲ ساعت منتظر ماندم بعد آمد و گفت حالا می توانید بروید.

عباس امیر انتظام - معاون نخست وزیر دولت موقت

زندان اوین - ۳۰ آذر سال ۱۳۷۱



صحنه ای از پیکار تیم ملی ایران و سوریه

انتظام: آدرس ندارم چون شما همه چیز را نابود کردید، ولی تلفن منزل دختر عمه ام را دارم.

مخاطب: اگر آزاد شوید چه خواهید کرد؟

انتظام: آزاد نمی شوم و تا تجدید محاکمه و اعاده حیثیت در زندان می مانم.

مخاطب: اگر مطابق میل خودتان از زندان رفتید، چطور؟

انتظام: آن مربوط به آینده است و اینکه چه خواهم کرد، بشما ارتباطی ندارد و شما حق ندارید به تفتیش عقیده من بپردازید. اقلًا به قانون اساسی خودتان احترام بگذارید.

مخاطب: آیا از اعمال و کارهای خودتان توبه می کنید و متنبه هستید؟

انتظام: کارشرافتمندانه افتخار دارد و قابل توبه کردن نیست. کسانی باید توبه کنند که این اتهامات سرا با کذب و نامربوط را ساختند و این رای ظالمانه و غیر انسانی را صادر کردند.

مخاطب: آیا مطلبی برای گفتن دارید؟

انتظام: با شما نه.

مخاطب: مقصودم، انتقاد و ایراد، نسبت به کارهای جمهوری اسلامی.

انتظام: بله، سخنی بسیار دارم، ولی نظام جمهوری اسلامی غیر قابل اصلاح است و حرف زدن بی فایده.

مخاطب: در کدام زندانها بوده اید؟

انتظام: اوین، قزل حصار و گهر دشت.

مخاطب: دیگر سوالی ندارم، در سالی منتظر باشید و به آموزشگاه نروید تا به شما اطلاع بدهم.

-در سالن در حدود ۲ ساعت منتظر ماندم بعد آمد و گفت حالا می توانید بروید.

عباس امیر انتظام - معاون نخست وزیر دولت موقت

زندان اوین - ۳۰ آذر سال ۱۳۷۱

ندارم ولی رئیس دادگاه آقای محمد گیلانی بود و حکمی ظالمانه و غیر انسانی بر میآورد که من به حکم نامربوط، صادر کرد که من به حکم صادره اعتراض و در زمان خواندن حکم در روز ۲۱ خرداد ۱۳۶۰ در حضور آقای لا جویدی دادستان انقلاب اسلامی، از امضاء حکم خودداری و زیر حکم نوشتم: "به حکم صادره که ظالمانه و غیر انسانی و اسلامی است اعتراض می کنم و نظام جمهوری را به محاکمه در پیشگاه عدل الهی دعوت می کنم." و خطاب به آقای لا جویدی گفتم که من امشب به عالم ملکوت اعلی خواهم رفت و شما ی جنایتکار به سزای اعمال غیر انسانی خودت خواهی رسید.

مخاطب: آیا این جمله را به آقای لا جویدی گفتید؟

امیر انتظام: بله، گفتم.

مخاطب: آیا مرخصی رفته اید؟

انتظام: نه، نرفته ام و هرگز هم نخواهم رفت.

مخاطب: آیا عفو خورده اید؟

انتظام: من هرگز به نظام جمهوری اسلامی اجازه نخواهم داد تا مرا مورد عفو قرار دهد. شما می توانید مرا بکشید، ولی نمی توانید مرا عفو کنید.

مخاطب: شما آدم لجبازی هستید!

انتظام: من برای شرافتم خیلی اهمیت و ارزش قائل هستم.

مخاطب: زندان در روی شما چه تاثیری گذاشته است؟

انتظام: موم بودم، فولاد شدم.

مخاطب: قیل از زندان چه سستی داشتید؟

انتظام: معاون نخست وزیر - سخنگوی دولت - نماینده ویژه رئیس دولت و سفیر پنج کشور اسکاتلندیناوی (سوئد - فنلاند - نروژ) - دانمارک و ایسلند) بودم.

مخاطب: آیا از خانواده شما کسی اعدام و یا زندانی شده؟

انتظام: خیر.

مخاطب: آدرس و تلفن شما چیست؟

خطرات افزایش جمعیت

بیشمار است و رشد انفجار گونه آن به یکی از بزرگترین عوامل تهدید کننده هر برنامه توسعه کشور تبدیل شده است. کنترل جمعیت و فراهم آوردن وسایل مادی و معنوی و فرهنگی آن هر چند در اساس وظیفه و مسئولیت دولت است اما در برابر این غولی که از شیشه بدر آمده بی شک فرد فرد اعضای جامعه نیز مسئولند.

"نظام جمهوری اسلامی غیر قابل اصلاح است"

در ساعت ۹ شب چهارشنبه ۲۸ آذر در وزارت خارجه تشکیل می شد شرکت کنم و در ساعت ۹ شب در زمان ورود به ساختمان وزارت خارجه دستگیر شدم.

مخاطب: آیا در نظام گذشته در زندان بودید؟

انتظام: بله!

مخاطب: چرا؟

انتظام: بدلیل عضویت در نهضت مقاومت ملی ایران و مبارزه با نظام سلطنتی.

مخاطب: تحصیلات شما در چه رشته و با چه درجه ای است؟

انتظام: فارغ التحصیل دانشکده فنی دانشگاه تهران در رشته برق و ماشین با درجه فوق لیسانس و دانشگاه پاریس با تخصص در رشته بتن فشرده - و دارای درجه ۳ از دانشگاه کالیفرنیا - برکلی در رشته محاسبات ساختمان.

مخاطب: چه حکمی دارید؟

امیر انتظام: ابد غیر قابل تغییر.

مخاطب: در چه شعبه ای؟

انتظام: از شماره شعبه، خبر

کاهش بهای نفت در بازارهای جهان

بدنبال احتمال پیوستن دوباره عراق به جرگه کشورهای صادرکننده نفت، بهای انواع نفت خام اندکی کاهش یافت. به گزارش یونایتد پرس از نیویورک درخاتمه معاملات نفتی بورس نیویورک در روز هفتم ژوئیه، بهای هر بشکه نفت خام تکزاس - نفت خام پایه آمریکا - برای تحویل در ماه اوت به ۱۸ دلار و ۲ سنت رسید که نسبت به نرخ مشابه جلسه قبل این بورس ۲۷ سنت کاهش داشت. در همین تاریخ بهای هر بشکه نفت خام سبک دویی - نفت خام پایه خاورمیانه - در بازار آزاد اروپا به ۱۴ دلار و ۵۹ سنت رسید که ۱۱ سنت کمتر از نرخ مشابه جلسه قبل این بازار بود. کاهش بهای نفت که در سه ماه گذشته به پایین ترین سطح خود رسید ناشی از احتمال صدور مجدد نفت عراق بوده است. تقریباً ۳ سال است که صدور نفت عراق قطع شده است، اما اخیراً یک هیئت عراقی با مقامهای سازمان ملل در زمینه فروش ۱/۶ میلیارد دلار نفت به منظور اهداف انسانی و ستانه و تامین مایحتاج مردم عراق به مذاکره پرداخته است.

آیت الله صدوقی:

ممنوع کردن ویدئو اشتباه بود

حجت الاسلام صدوقی نماینده ولی فقیه و امام جمعه یزد به شکست تلاشهای رژیم در ممنوعیت فعالیتهای ویدئویی اعتراف کرد. وی که در سمینار مشترک امور اطلاعات و اخبار صدا و سیما و روابط عمومی ادارات سخن می گفت، افزود: تجربه ای که مادر مبارزه با ویدئو داشتیم نشان داد که حربه ممنوعیت نمی تواند راه مناسبی در مبارزه با ویدئو باشد. وی گفت: اگر امروز در بر خورد با ماهواره ها مانند مسئله ویدئو عمل کنیم، باز نتیجه قبلی عایدمان می شود. اگر ما برنامه ای تنظیم کرده بودیم که ویدئوهای که در دست جوانان است فیلمهای مناسب را در اختیار داشته باشند، خیلی بهتر از آن بود که آنرا ممنوع کنیم. به گفته دکتر همتی معاون سیاسی سازمان صدا و سیما، استفاده از برنامه های ماهواره ای در ایران بطور سریعی گسترش یافته است و تنها در استان آذربایجان غربی بیش از ۴ هزار دیش ماهواره نصب شده است.

یک روستا به محاصره

عقربهای سیاه در آمد

حمله عقربهای سیاه به روستای "دیل" از توابع شهرستان گچساران، ساکنین این روستا را در خطر قرار داده است. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی در فاصله دهم تا بیستم تیرماه بیش از ۲۰ نفر از اهالی این روستا توسط عقرب گزیده شدند که از میان آنها ۲ کودک جان خود را از دست دادند. به عقیده اهالی این روستا، حمله عقربها ناشی از سمپاشی نشدن ساختمانهای این روستا در ۳ سال گذشته میباشد. اهالی روستا با تاکید بر خطری که آنها را تهدید میکند خواستار اقدام سریع جهت از بین بردن عقربها شدند. روستای دیل ۵ هزار نفر جمعیت دارد و در شمال غربی گچساران واقع است.

از میان رویدادها

جنگ داخلی در کردستان ادامه دارد

بنابه اطلاعیه مطبوعاتی دفتر نمایندگی حزب دموکرات کردستان ایران در خارج از کشور، رژیم با کشتادن ۱۰ لشکر از سپاهیان خود در مرز کردستان ایران و عراق و توب باران روستاهای مرزی کرد نشین، جنگ خونینی را بر مردم این منطقه تحمیل کرده است. بنابه اطلاعیه فوق در فاصله ۱۵ تا ۱۶ ژوئیه ۹۳ درگیریهای متعددی بین پیشمرگان حزب دموکرات

۱۸ هزار سانحه کاری در یک سال

دکتر ابراهیم حبیبی مدیر کل بهداشت حرفه ای وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اعلام کرد مطابق تازه ترین آمار منتشره، در سال ۶۹ حدود ۱۸ هزار حادثه در مورد کارگران واحدهای تولیدی صنعتی، کشاورزی و معدنی به وزارت کار و امور اجتماعی و سازمان تامین اجتماعی گزارش شده است. به گفته وی حوادث و بیماریهای ناشی از کار در این سال ۱۷۹ میلیارد ریال هزینه دربر داشته است. این هزینه ها شامل غرامت نقض عضو، از کارافتادگی، دستمزد ایام بیماری، پرداخت مستمری به بازماندگان کارگران حادثه دیده و درمان

تجمع اعتراضی ساکنین شهرک سورکان ساوه

۷۰ نفر از ساکنین شهرک سورکان ساوه روز شنبه ۱۷ تیرماه با اجتماع در مقابل اداره آب و فاضلاب این شهر خواستار رسیدگی به مشکل آب این شهرک شدند. به گفته اهالی، صاحبان واحدهای مسکونی در سال ۶۵ جهت آماده سازی شبکه آبرسانی این شهر متر مربعی ۲ هزار ریال پرداخت کرده اند، اما سازمان مسکن و شهرسازی مجدداً متر مربعی ۱۰۰ هزار ریال از آنها مطالبه می کند که پرداخت آن برای ساکنین شهرک مقدور نیست. گفتنی است که ۵ تعاونی کارگری با نظارت سازمان مسکن و شهرسازی در سال ۶۵ به احداث ۱۳۴ واحد مسکونی در شهرک سورکان اقدام نموده که هنوز طرح آبرسانی به این واحدها انجام نشده است. به گفته یک مقام مسئول در شهرک اجرای طرح آبرسانی ۱۵۰ میلیون ریال اعتبار نیاز دارد که سازمان مسکن و شهرسازی قصد دارد بخش عمده ای از آنرا از اهالی اخذ کند. در حال حاضر ساکنین شهرک از خط لوله آبی که برای ساخت و ساز در نظر



هنوز راه رفتن را درست نیاموخته است که او را به کار کشیده اند. کار این کودک ریشه در فقر دارد و نمونه او بسیار است. آمارهای رسمی خبر از دهها هزار کودک می دهند که به کارهای سخت در شرایط غیر انسانی مجبور شده اند. شرایط انسانی کار برای این کودکان معنایی ندارد. کار برای کودکان خردسال اساساً غیر انسانی است و باید ممنوع باشد. جلوگیری از کار کودکان خردسال فقط با تامین حداقلهای زندگی انسانی برای آنها ممکن است.

آمریکای مانع شرکت تیم المپیک ایران در المپیکادین المللی فیزیک شد

دولت آمریکا از صدور روادید برای دانش آموزان ایرانی که قصد شرکت در المپیکادین فیزیک را داشتند، خودداری کرد. از تیم ایران برای شرکت در این المپیکادین در اوایل سال میلادی جاری دعوت رسمی به عمل آمده بود. تیم ۵ نفره دانش آموزان ایرانی برای کسب روادید همراه با دو تن از مربیان خود عازم رم شدند تا در این شهر روادید سفر بگیرند. اما در این شهر کنسولگری آمریکا به آنان اعلام کرد که تیم ایران اجازه سفر به آمریکا ندارد. این چندمین باری است که

دولت آمریکا مانع ورود هیئتهای ایرانی به این کشور می شود. سال گذشته آمریکا با تعلل در ارسال دعوتنامه برای دانش آموزان ایرانی، عملاً از شرکت تیم المپیکادین شیمی ایران در مسابقات بین المللی شیمی جلوگیری کرد. چند ماه قبل نیز آمریکا تیان باروشهایی مشابه مانع شرکت تیم ملی کشتی آزاد ایران در مسابقات جام جهانی کشتی در آمریکا شدند. اینگونه اقدامات دولت آمریکا مغایر با قوانین بین المللی و یک زورگویی و قلندری آشکاره شمار می رود.

خودکشی یک دانش آموز

یکی از دانش آموزان مدرسه ای در منطقه ۴ آموزش و پرورش تهران خود را از درخت حلق آویز کرده و خودکشی نمود. در حالیکه گفته میشود علت خودکشی این دانش آموز تجدید شدن وی و تهدیدات پدرش بوده است، اما خانواده وی در تماسی با یکی از روزنامه ها ضمن تایید خیر خودکشی، علت آن را درگیریها و فشارهای مکرر ناظم مدرسه با فرزند خود اعلام کردند. روابط نادرست و خشونتبار مسئولان مدارس در تهران و سایر شهرها تاکنون به حوادث غم انگیز و دردناک بسیاری انجامیده است. دانش آموزان زیادی به اشکال مختلف قربانی این روابط خشونت بار و بعضاً غیر انسانی رایج در مدارس میشوند.

کتابچه تعیین اسم برای

نوزادان منتشر شد

سازمان ثبت و احوال کشور کتابچه راهنمایی شامل ۶ هزار اسم منتشر کرد. والدین موظفند نام نوزادان خود را از میان اسامی مندرج در این کتاب انتخاب کنند. به گزارش روزنامه ها اسامی مندرج در این کتاب بسیار ناقص است و بسیاری از اسامی که با فرهنگ اسلامی مغایرت دارند و نه جزو نامهای نامانوس هستند و هم چنین اسامی محلی در این کتاب وجود ندارد.

از طرف دیگر مامورین ثبت و احوال در بسیاری از موارد بنا به تشخیص خود اسامی مورد درخواست والدین را تغییر میدهند و از ثبت اسامی مندرج در کتاب نیز خودداری میکنند. عدم دسترسی والدین جوان به کتاب فوق باعث میشود که حق انتخاب برای آنها حتی از چهارچوبه مجاز نیز تنگ تر شود. بعنوان مثال مامور ثبت اسناد یکی از شعب تهران از ثبت نام "بری شاد" برای یک نوزاد خودداری کرد. مامور دیگری از ثبت نام "آتوسا" جلوگیری نمود. نامهای فوق در کتابچه راهنمای تعیین اسم برای نوزادان جزو نامهای متعارف آمده است. در منطقه اورامانات، مامورین ثبت احوال از پذیرش نام "گونا" به معنی چهره و گونه برای یک نوزاد دختر خودداری کرده و اسم سمیه را برای وی انتخاب نمودند! سیاست سانسور دولتی که با انتشار کتاب راهنمای اسامی نوزادان رسمی شده است و هم چنین دخالتهای غیر قابل تحمل مامورین ثبت اسناد در انتخاب نام نوزادان، تعیین نام نوزادان را نیز در جمهوری اسلامی با مشکلات و ناراحتی های بسیار توأم ساخته است.

ایران، نایب قهرمان کشتی نوجوانان جهان شد



ابوالقاسم لیوانی

نوجوانان ایران را ابوالقاسم جمال لیوانی در وزن ۹۵ کیلوگرم به گردن آویخت. بهزاد ذکری و رضا عظیمی در روزهای ۶۵ و ۵۱ کیلوگرم صاحب مدال نقره شدند و غلامعلی محمد نژاد و جلال لطیفی در روزهای ۶۰ و ۴۰ کیلوگرم به مدال برنز دست یافتند.

تیم ملی کشتی نوجوانان ایران به عنوان دوم مسابقات کشتی نوجوانان جهان که در شهر دویسبورگ آلمان برگزار شد، دست یافت. روسیه با ۱۸۱ امتیاز قهرمان جهان شد. ایران ۱۶۱ امتیاز کسب کرد، ترکیه با بدست آوردن ۱۵۱ امتیاز به عنوان سوم دست یافت. مدال طلای تیم ملی کشتی

گسترش بیماری مالاریا در استان کرمان

بر اثر عوامل گوناگون که بسیاری از آنان به حکومت جمهوری اسلامی مربوط میشود، انواع بیماریهای واگیردار در سطح کشور به طور خطرناکی گسترش یافته است. به گفته دکتر فرح پور معاون بهداشتی استان کرمان بیش از ۱۱ هزار تن تنها در استان کرمان به بیماری مالاریا مبتلا هستند که از این تعداد ۹ هزار نفر در شهرستان کهنوج به سر

شده اند! می پرند. به گفته وی برای معالجه این بیماران حداقل به ۱۲۵ خانه بهداشت در سطح این شهرستان نیاز است، اما در حال حاضر تنها ۳۰ تا ۳۵ خانه بهداشت در این شهرستان فعالیت دارند. به گفته وی بیماران نسبت به داروهای موجود و پشه ها نسبت به سموم مورد استفاده مقاوم شده اند!

احساس می‌کنم به اندازه سی سال پیر تر شده‌ام

افزایش یافته است.

ه: در جامعه‌ای که زیر سلطه مبنایی و معیارهای مذهبی قرار دارد، یک نویسنده چگونه میتواند استقلال و آزادی خود را پاس بدارد؟

د: این امر کار دشواری است، اما غیرممکن نیست هنگامی که به ۱۰ سال گذشته بازمی‌نگرم، احساس می‌کنم که به اندازه سی سال پیرتر شده‌ام.

ه: تجربه و درگیری شما با سانسور چگونه بوده است؟

د: سانسور از سوی بخشی از وزارت ارشاد اعمال میشود. دغدغی که شش سال پیش میان من، احمد شاملو و اخوان ثالث انجام شده، به تازگی اجازه نشود در یکی از نشریات رایبه دست آورد. در نشریات اینک نویسندگانی هم که در خط و مواضع دولت نیستند نیز می‌توانند اظهار نظر کنند.

ه: آیا میتوان این امر را به عنوان لیبرالیزه شدن محتاطانه حیات فرهنگی (جامعه) ارزیابی کرد؟

د: امیدوارم، اما مطمئن نیستم.

ه: چند هفته پیش یکی از روزنامه‌های تهران اعلام کرد که رشدی به زودی به قتل خواهد رسید. عزیز نسین داستان نویس

محمود دولت‌آبادی، نویسنده نامدار معاصر که برای شرکت در گرهمایی ادبی اینترنتی به آلمان رفته است، روز شنبه ۱۲ ژوئیه در جمع عده‌ای از آلمانیها و ایرانیان ساکن هامبورگ حضور یافت و بخشهایی از کتاب "سفر خود را که اخیراً به آلمانی ترجمه شده برای حاضرین قرائت نمود. در پایان این جلسه دولت‌آبادی به سوالات مطروحه پاسخ گفت:

دولت‌آبادی به هنگام اقامت در هامبورگ در مصاحبه‌ای با روزنامه پرتیراژین شهر موسوم به هامبورگر آندبلاگ نیز شرکت نمود. آنچه که در پی‌می‌آید برگردان این گفتگوست:

هامبورگر آندبلاگ (ه): یک نویسنده در جامعه امروز ایران از چه وزن و اعتباری برخوردار است؟

دولت‌آبادی (د): شاعر (نویسنده) ایرانی از وجه و اعتبار خاصی در جامعه برخوردار است، اما با این همه در نژاد و تنهایی به سر میبرد. از آنجایی که هیچ نهاد و یا انجمن فرهنگی خاصی وجود ندارد، ارتباطات و تماسها ضعیف و اندک است. مشکلات اقتصادی دسترسی به کتاب را برای بسیاری از خوانندگان دشوار ساخته است. در عین حال ظرف دو سال اخیر شمار نشریاتی که مقالات و نوشتارهای نویسندگان را به چاپ می‌رسانند،

نگاه واقعیت‌گریز دورین

دورین وسیله‌ای است برای برقراری رابطه بین انسانها. قدرت دورین و عکس در انتقال واقعیت می‌تواند انسان‌ها را به یکدیگر نزدیک تر کرده و ایجاد شناخت بهتر، تفاهم و توازن را در ارتباطات انسانی گسترش داده و مستحکم سازد. ... این جمله‌ای است از منتهی که دانشجویمان رشته عکاسی دانشگاه هنر در ابتدای نمایشگاه اخیر خود موسوم به "گزارش" نصب کرده بودند.

راست این است که عکاسی پیش از هنرند یکی مستقیماً با واقعیت محض سروکار دارد. اگر بیان خشک و عاری از ابهام، ایجاز و تصویر واقعیت در هنرهایی همچون شعر، رمان، فیلم، نقاشی و ... نوعی ضعف و کاستی در کار هنرمند به شمار می‌آید، در عکاسی وضع تقریباً به گونه دیگری است. در واقع آنچه از عکاس انتظار می‌رود، نه خیال انگیزی ناب و بکر و در آمیزی هنرمندانه واقعیت و احساسات و دریافت‌های خود با تصاویر، فانتزی‌ها و وحش آمیزی‌های ناب و باریک، بلکه نگاهی تیزبین و لحظه یاب، درکی زیبا شناسانه و تکنیکی توانا و کارآمد در ضبط و ثبت واقعیات می‌باشد. همین رابطه مستقیم تریا واقعیات به عکسی‌زیان و کاربرد بیانی خاصی می‌بخشد که آن را از هر گونه توضیح و تشریحی بی‌نیاز کرده و بی‌واسطه با بیننده ارتباط برقرار می‌کند.

پاره‌ای شرایط و دشواریها اما مانع از آن است که عکاسان هنرمند و با ذوق ایرانی بی‌دغدغه و با بهره‌گیری از توانایی‌های هنری و تکنیکی خویش به تصویربرداری از واقعیات زندگی و نمودهای هستی بپردازند و صحنه‌های ناب و درنگ انگیز محیط خود را ثبت کنند. به گفته دیگر دشواریهایی همچون کسب مجوز برای هر بار عکسبرداری

ترک و از مدافعان سلمان رشدی نیز دو هفته پیش از حمله خونین بنیادگرایان اسلامی به سختی جان سالم به در برد. ...

د: من از جریانات اخیر ترکیه متأسفم. اوضاع بسیار سیار حاد و ناچور است. من در این باره چه چیز دیگری میتوانم بگویم؟

د: من از جریانات اخیر ترکیه متأسفم. اوضاع بسیار سیار حاد و ناچور است. من در این باره چه چیز دیگری میتوانم بگویم؟

ه: آیا در این باره راه حلی به نظرتان میرسد؟

ه: سال ۱۹۹۱، زمانی که ناشران ایرانی (به خاطر فتوای خمینی درباره رشدی) از شرکت در نمایشگاه محروم شدند تصمیم را مورد انتقاد قرار دادید.

د: ایران باید به لحاظ فرهنگی در عرصه بین‌المللی حضور داشته باشد. من تحریم و بایکوت را اساساً کار درستی نمی‌دانم. طرفداران چنین شیوه‌های می‌خواهند به این وسیله به دولت ایران فشار وارد

ظهورند. اما من فکر می‌کنم که وضع تنها زمانی قابل اصلاح و تغییر است که باب دیالگ و گفتگو مسدود نشود.

علاوه بر این محدودیت‌ها، همانگونه که اشاره شد اتکای ناگزیر عکاسان به سازمانها و نهادهای دولتی برای تأمین نیازهای کار خود، آنها را ناچار می‌سازد که تا حدودی از خواست و پسند این نهادها تبعیت کرده و در بازتابگری واقعیت‌ها و جنبه‌های گوناگون هستی و تلاش آنها به خود سانسوری دچار شوند.

همین معضل سبب شده که نمایشگاه سالانه عکس که هر سال در موزه هنرهای معاصر برگزار می‌شود و بزرگترین نمایشگاه در سطح کشور به حساب می‌آید، امسال نیز بیش از پیش با لحظاتی و واقعیت‌های انسانی و اجتماعی بیگانه شود و عکسهای بی‌رنگ و تکراری از منظره‌ها و چشم‌اندازهای طبیعی در آن فرادست بیابند. کاوه گلستان که خود یکی از عکاسان به نام کشور است در نقدهای که بر پنجمین نمایشگاه سالانه عکس نوشته، چند و چون ضعف نمایشگاه را اینگونه توضیح می‌دهد: "در بیشتر عکس‌ها مناظر طبیعی ایران و یا تجربه‌های انتزاعی با فرم و رنگ و فوت و فن عکاسی است. در موارد نادری هم که به مردم و مسایل مردم پرداخته شده است، نشانه‌ای از هیچ یک از صدها مسائل حادی که مردم ما با آن روبرو هستند دیده نمی‌شود. ... این نمایشگاه تغذیه تصویری یک فرهنگ محافظه کار نوکیسه است که انعکاس نقش طبیعت را به پرداختن به ماهیت

از صبح زود که خیر زلزله را شنیدم دست به کار گرفتن مجوز سفر شدم. تا ساعت ۳ بعد از ظهر (در وزارت ارشاد) دنبال کسی می‌گشتم که به من اجازه سفر بدهد. ... در واقع هیچک از آقایان حاضر نبودند مشخصاً با من صحبت کنند. آیا نمی‌دانستند که زلزله حادثه است، خبر است و تصاویر آن باید هر چه سریع‌تر مخابره شود. ... (پس از گرفتن عکس و بازگشت به تهران) باز با مشکل دیگری روبرو شدیم: هیچکس نبود که کارها را بسته بندی (بازبینی و سانسور) کند. خلاصه کار پیش رفت، اما با دو روز تاخیر. و کاوه کاظمی در ادامه می‌گوید:

ادامه در صفحه ۹

نگاهی به فیلم "امای عزیز"

برنده جایزه خرس نقره‌ای

از جشنواره برلین

نوشته حاضر شامل سه بخش کوتاه: بررسی این فیلم، آشنائی با کارگردان و گفتگویی با اومی باشد.

گفتگو با "ایستوان زاو" ترجمه‌ای است از روزنامه لوسواریلتریک به تاریخ ۱۶ ژوئن ۱۹۹۳

نگاهی به "امای عزیز"

"امای عزیز" با تصویری از یک کابوس آغاز می‌شود. "اما" خود را می‌بیند که در فدره‌ای سقوط میکند و هیچ ناچاری به یاری او نمی‌آید. این نما چند بار در قسمتهای مختلف فیلم تکرار می‌شود و هر بار بیش از بار پیش، کابوس به واقعیت نزدیکتر می‌شود. خواب پریشان "اما" سقوط ارزشهاست!

فیلم، مجارستان را پس از تحولات اخیر نشان می‌دهد: بیهودگی، بوجی و فروریزی باورها و امیدها. انسانهایی که عشق و ایمان را فراموش کرده‌اند و در چنبره روزمرگی همیشگی خویش گرفتار شده‌اند.

"اما" بوبه "دودختر روستائی، در بوداپست معلم زبان روسی هستند. آنها با هم در خوابگاه مخصوص معلمان اتاق مشترکی دارند. پس از تسخیر حکومت، تدریس زبان روسی در مدارس حذف می‌شود و تمام آموزگاران زبان روسی به فراگیری انگلیسی و آلمانی می‌پردازند تا بتوانند به شغل خود ادامه دهند.

داستان فیلم رابطه این دودختر را با هم و با محیط تازه نشان می‌دهد. "بوبه" تغییرات را به تمامی پذیرفته و سعی دارد خود را با آن تطبیق دهد. ولی "اما" شخصیت متفاوتی دارد؛ در او هنوز شعله عشق می‌سوزد و هنوز در پی ارزشی تازه برای خود است. او عاشق مدیر مدرسه است و در روایتی روستائی خود با آن زندگی می‌کند. او به شغل خود علاقمند است و آنرا جدی می‌گیرد ولی هر بار زیر فشار واقعیات خورد میشود. بالاخره "اما" عشق بی‌پیرایه خود را به مدیر مدرسه ابراز می‌کند اما مدیر آنرا به هیچ می‌گیرد، اوبه "آکتون" خود وابسته است و نمی‌داند "اما" را دوست دارد یا خیر، از همه چیز خسته است، از همسرش، از فرزندانش، از شغلش، برای او عشق معنایی ندارد. همکاران "اما" برای گذران زندگی خود به کارهای پست روی می‌آورند. بی‌هویتی بر سرپای زندگی آنها پیچیده است. تفریح آنها خوش گذرانی با خارجیان است و از هیچ کوششی برای فراموشی سختی آکتون باز نمی‌مانند. اما "اما" گریزان است. با "بوبه" و همکارانش درگیر می‌شود و برپای تمثال مریم پا کره طلب عشق و ایمان می‌کند. "بوبه" به اومی گوید که باید با روح زمانه پیش رفت، امیدوار و آینده حرفهای امروز نیست باید آنها را فراموش کرد، باید بفکر خود بود!

بوبه در میان تناقض و دوگانگی گرفتار است. اومی داند که این جملات حقانیت ندارد اما آنها را بعنوان واقعیتی انکارناپذیر می‌جوید است بپذیرد. اوج فیلم زمانی است که پلیس به "اما" خبر می‌دهد بوبه را

عشق بی‌پیرایه خود را به مدیر مدرسه ابراز می‌کند اما مدیر آنرا به هیچ می‌گیرد، اوبه "آکتون" خود وابسته است و نمی‌داند "اما" را دوست دارد یا خیر، از همه چیز خسته است، از همسرش، از فرزندانش، از شغلش، برای او عشق معنایی ندارد. همکاران "اما" برای گذران زندگی خود به کارهای پست روی می‌آورند. بی‌هویتی بر سرپای زندگی آنها پیچیده است. تفریح آنها خوش گذرانی با خارجیان است و از هیچ کوششی برای فراموشی سختی آکتون باز نمی‌مانند. اما "اما" گریزان است. با "بوبه" و همکارانش درگیر می‌شود و برپای تمثال مریم پا کره طلب عشق و ایمان می‌کند. "بوبه" به اومی گوید که باید با روح زمانه پیش رفت، امیدوار و آینده حرفهای امروز نیست باید آنها را فراموش کرد، باید بفکر خود بود!

بوبه در میان تناقض و دوگانگی گرفتار است. اومی داند که این جملات حقانیت ندارد اما آنها را بعنوان واقعیتی انکارناپذیر می‌جوید است بپذیرد. اوج فیلم زمانی است که پلیس به "اما" خبر می‌دهد بوبه را

گریزان است. با "بوبه" و همکارانش درگیر می‌شود و برپای تمثال مریم پا کره طلب عشق و ایمان می‌کند. "بوبه" به اومی گوید که باید با روح زمانه پیش رفت، امیدوار و آینده حرفهای امروز نیست باید آنها را فراموش کرد، باید بفکر خود بود!

"مجارستان در سال صفر"

عزیز نیز منظرگاه همان کشاکش و نبرد جاودانه انسانهاست در برابر فشارهای اجتماعی. "امای عزیز"

"مجارستان در سال صفر" است! آشنائی با "ایستوان زاو"

"زاو" کارگردان مجارستانی متولد ۱۹۳۸، از سال ۱۹۶۴ بعنوان فیلمساز در کشورش مطرح شد. وی تا کنون دوازده فیلم ساخته است. با فیلم "مفیستو" (۱۹۸۱)، "زاو" با به عرصه جهانی گذاشت. داستان این فیلم به زمان امپراتوری اتریش - مجارستان و جنگ ۱۹۱۴ مربوط است. "سرهنگ رد" (۱۹۸۵)

فیلمی است که تحسین منتقدین را برانگیخت. در این فیلم "زاو" زندگی یک نظامی را در اوج و سقوط خود نشان می‌دهد. و سوسه ونوس (۱۹۹۱) در فضائی کاملاً متفاوت قرار دارد. اینبار "زاو" دنیای ابرارابر می‌گزیند تا عشق یک خواننده ابرارابر به رهبر کسرترا خلق کند. موسیقی و گتردر و سوسه ونوس "حامل تمام عناصر لطیف فیلم است. (گلن کلز)

بازیز معروف سینمای امریکا در این فیلم در نقش خواننده زن ابرار بازی دارد. (با این فیلم شهرت "زاو" در سطح جهانی گسترش یافت. "امای عزیز" آخرین فیلم ایستوان زاو است که سال گذشته (۱۹۹۲) جایزه خرس نقره‌ای جشنواره فیلم برلین را از آن خود کرد.

"زاو" به گذشته نیز می‌پردازد و در جای جای فیلم نشان می‌دهد که تنها شکل است که تغییر یافته و سرشت زشتی‌ها همچنان باقیست.

"زاو" به گذشته نیز می‌پردازد و در جای جای فیلم نشان می‌دهد که تنها شکل است که تغییر یافته و سرشت زشتی‌ها همچنان باقیست.

از سانسور سیاسی تا سانسور بازار

ایدۀ "امای عزیز" برداشتی

است از مسائل روز، یعنی سقوط کمونیسم و تمام چیزهایی که با خود به همراه آورد. محرک شمار داستان دوزن جوان همین مسائل امروزی بود؟

ا. ز - من می‌خواستم مثل فیلمهای دیگر پرسوناژی با شخصیت بیافرینم و در حول آن ستیزه جوئی تاریخ را نشان دهم. من در اروپای مرکزی بدنیا آمده‌ام و نسبت به سیاست و عکس العمل معاصرانم در مقابل آشوبهای سیاسی و تطبیقشان با آن، بسیار حساسم.

دوم اینکه دوست داشتم از وضعیت زنان اروپای مرکزی صحبت کنم، عرصه‌ای که هنوز به اندازه کافی فئودالی مانده است. هنوز این مردان هستند که تمامی مسائل را اداره می‌کنند؛ در موقعیت برابر شغلی به زنان حقوق کمتری تعلق می‌گیرد و کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند.

من معلمان را انتخاب کردم چرا که به اعتقاد من آینده یک کشور بستگی به مدرسه و جوانها دارد. بنابر این اگر از طرف جامعه چنان وقعی به معلمین گذاشته نمی‌شود نمی‌توان از دانش آموزان خواست که به آنان احترام بگذارند. دوست داشتم این افراد را از یک زاویه ساده و ملموس نشان دهم. چطور زندگی می‌کنند؟ کجا بسر می‌برند؟ زندگی شخصی‌شان چگونه است؟ مد نظر من فیلمی بود که بر چهره‌ها متمرکز شده باشد.

در قسمتی از فیلم شما، مدیر مدرسه می‌گوید: "من شاهدشش تغییر (سیاسی-اجتماعی) بودم و تغییر با خود و پیرا نگری می‌آورد. در مورد این جمله می‌توانید توضیح دهید؟

ا. زمین ۵۵ سال دارم و از زمانی ادامه در صفحه ۹

زمانی روسیلتی "فیلمساز شهیر ایتالیائی در فیلم "آلمان در سال صفر" (۱۹۴۷) چنین فضائی را با نشو رنالیسم خاص خود آفرید. روسیلتی معصومیت آدموند "فیلم کودک-راد برابرفشار قدرت در جامعه تیره" آلمان قرار داد. "آدموند" کوچک تحت تاثیر آموزشهای فاشیستی معلمش، پدر بیمار و گرسنه خود را کشت و پس از مدتی اما، خود را از اعمارت مخروبه‌ای به زیر افکند. ... "امای

زمانی روسیلتی "فیلمساز شهیر ایتالیائی در فیلم "آلمان در سال صفر" (۱۹۴۷) چنین فضائی را با نشو رنالیسم خاص خود آفرید. روسیلتی معصومیت آدموند "فیلم کودک-راد برابرفشار قدرت در جامعه تیره" آلمان قرار داد. "آدموند" کوچک تحت تاثیر آموزشهای فاشیستی معلمش، پدر بیمار و گرسنه خود را کشت و پس از مدتی اما، خود را از اعمارت مخروبه‌ای به زیر افکند. ... "امای

ادامه در صفحه ۹

طرح انحلال جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری موقت آزادخواه ایران

۳- جدایی مذهب از سیاست
۴- استرداد، تامین و پاسداری از کلیه آزادی‌ها و حقوق و حرمت‌های انسانی شناخته شده در منشور جهانی حقوق بشر
۵- انحلال و ممنوعیت شدید کلیه گروه‌ها و فعالیت‌های مذهبی فشار و تروریستی (که با توسل به شیوه‌های اذیت‌آمیز تهدید، سرقت، ضرب و شتم، تخریب و ترور تلاش دارند اصول فرهنگی خود را تحمیل نمایند.)
۶- لغو حجاب اجباری و تامین امنیت فردی و اجتماعی برای زنان و مردان ایران (به‌خصوص برای زنان) مربوط به ازدواج و طلاق و ارث، حق مسافرت، اشتغال و تحصیل و ورزش و هنر
۸- رفع هرگونه ممنوعیت شغلی برای زنان
۹- رفع ممنوعیت بر معاشرت زنان و مردان در جامعه و استرداد حق تصمیم‌گیری در این موارد به هر فرد.
۱۰- رفع ممنوعیت از تشکیل کودکستان‌ها و مدارس مختلط دخترانه و پسرانه
۱۱- لغو هرگونه ممنوعیت و محدودیت بر نشر، اشاعه و استفاده از موسیقی، رقص، آواز
۱۲- لغو آموزش‌ها و انجام فرایض اجباری و تحمیلی و همچنین لغو کلیه محدودیت‌های اجباری و تحمیلی مذهبی و معتصبانه در مدارس، دانشگاه‌ها، محل‌های کار و غیره...
۱۳- لغو محدودیت‌های مصنوعی که توسط حکومت اسلامی بر حق تکلم، تفکر، رفتار و به‌خصوص نوع لباس پوشیدن و آرایش اعمال شده است.
۱۴- لغو ممنوعیت بر تولید و استعمال نوشابه‌های

الکلی برای بزرگسالان
۱۵- ایجاد امکانات تفریحی و سرگرمی برای جوانان و مبارزه تبلیغی برای محدود کردن استعمال و گسترش مواد افیونی
۱۶- لغو ممنوعیت بر ویدئو، فیلم‌های ویدئویی و آنتن‌های ماهواره‌ای
۱۷- لغو سانسورهای ایدئولوژیک، مذهبی و سیاسی بر فیلم‌ها، نمایشنامه‌ها، کتب و روزنامه‌ها
۱۸- پذیرش بی‌قید و شرط کلیه ایرانیان مهاجران از متخصصین، هنرمندان، ورزشکاران، سیاسیون، سرمایه‌داران و غیره به کشور و تامین تضمین امنیت جانی و مالی آنان
۱۹- استرداد کلیه اموال مصادره شده منقول و غیرمنقول به صاحبان اصلی آنان
۲۰- دفاع مادی و معنوی از حقوق کودکان در ایران
۲۱- آزادی بی‌قید و شرط کلیه زندانیان عقیده و وجدان (عم از سیاسی، مذهبی و غیره) و اعاده حیثیت از کلیه قربانیان دیگران
۲۲- رفع ممنوعیت از قبور دیگران و نشان، آزادی احداث و بازسازی و گرامی‌داشت قبور آنان و امکان برگزاری مراسم مربوطه از طرف بازماندگان آنان
۲۳- انتشار علنی اسناد مربوط به اسرار دوران سیاه تسلط دیکتاتوری مذهبی در زندان‌ها
۲۴- بررسی جنایات عاملین کشتار زندانیان سیاسی، عقیدتی و وجدانی (متهمین اینگونه جنایات از حق انتخاب و کیل بر خورده خواهند بود. این محاکمات در دادگاه‌های علنی و با حضور آریاب جرایم داخلی و خارجی انجام خواهد شد.)
۲۵- حمایت مادی و معنوی بیدریغ از معلولین

جسمی و روحی جنگ و زندان‌های سیاسی و سایر محافل اجتماعی
۲۶- رفع ممنوعیت بر تشکیل و فعالیت احزاب سیاسی و سایر محافل اجتماعی
۲۷- دولت جمهوری موقت وظیفه دارد ضمن حراست از آزادی ایران از جنگ‌های سیاه و تعصب و جهل، زمینه را برای برگزاری انتخابات مردمی و واقعا آزاد با نظارت آزادانه کلیه محافل اجتماعی داخلی و خارجی از جمله احزاب، مطبوعات و رسانه‌ها تدارک دیده، این انتخابات را به انجام رساند.
۲۸- بدلیل وجود شرایط خاص در کشورما، این انتخابات می‌تواند سه مرحله داشته باشد:
الف: انتخاب نوع حکومت
ب: انتخاب افراد اداره‌کننده حکومت (رئیس جمهور- شاه- نخست‌وزیر یا غیره)
پ: انتخاب مجلس نمایندگان مردم
۲۹- تا پایان کامل انتخابات و انجام تحویل و تحول رسمی امور، اداره کلیه امور مسئولیت‌ها و اختیارات مربوط به آنها در دست دولت جمهوری موقت خواهد بود.
۳۰- دولت موقت موظف است در سرتاسر دوران کار خود، به پایه‌هایی که از آنها ریشه گرفته است قویا وفادار بماند و برای تحکیم آنان در جامعه ایران بکوشد. این پایه‌ها در همان احترام به عقاید و سلیقه‌های دیگران، تحمل یکدیگر، و تبادل نظر منطقی در جوی دوستانه بر مبنای رعایت منافع مشترک می‌باشد.
به نظر این جانب، بر اساس خواسته‌های بدیهی و روشن ملت ایران، که حکومت اسلامی از پاسخواری به آنان به کلی ناتوان است، این حکومت مشروعی و قانونی خود را از دست داده است. لذا باید برای جایگزینی این حکومت با یک حکومت دوست‌دار آزادی و انسان‌دوست که بی‌انگاره همه احاد ملت ایران باشد و نخواهد حکومت دار و دسته خود را ازلی و ابدی کند مبارزه کنیم!

از آنجا که تداوم هر چه بیشتر حکومت اسلامی در ایران، کشور ما را با سرعتی هر چه بیشتر به سوی نابودی سوق می‌دهد، لذا تلاش جدی و بی‌وقفه در جهت تعطیل و انحلال این حکومت و وظیفه هر وطن پرست و آزادخواه ایرانی است. تعطیل و انحلال بی‌بازگشت جمهوری اسلامی تنها از طریق شرکت اکثریت آحاد ملت ایران و اتحاد کلیه نیروهای طرفدار اراده آزادانه مردم صورت خواهد پذیرفت. مبارزه برای تعطیل جمهوری اسلامی می‌تواند مسالمت‌آمیز و یا غیر آن باشد. مطلق کردن یک شیوه مبارزه بدون توجه به عملکرد و مقاصد رژیم، به نفع مبارزه مردم نخواهد بود. آنچه تا به امروز وجود داشته است به روشنی بیانگر این است که خصلت مسالمت‌آمیز این مبارزه بی‌نهایت ضعیف و ناممکن است.
در جریان مبارزه برای تعطیل جمهوری اسلامی، میان احزاب، گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی، نزدیکی‌های فکری هر چه بیشتر ایجاد و تقویت خواهد گردید. از طریق همین نزدیکی‌های فکری، امکان ایجاد یک دولت موقت جایگزین که نماینده اراده ملی برای احیای شرایط عادی و انسانی در کشور ما باشد فراهم خواهد گردید. این دولت وظیفه دارد ضمن ایجاد زمینه‌های لازم برای برگزاری انتخابات، از تغییرات دمکراتیک و انسان‌گرایانه بوجود آمده حراست نموده و در تداوم گسترش آنها در جامعه بکوشد. برای آنکه این دولت قادر به انجام چنین اموری باشد ما وظیفه داریم از امروز، اساس نزدیکی و اتحاد عمل و فکر خود را با کلیه گروه‌ها و افرادی که منشوری با این ماهیت را جریح راه خود قرار دهند برپا داریم. این منشور را می‌توان حدوداً به شکل زیر ارائه نمود:
۱- انحلال و تعطیل دائمی جمهوری اسلامی و خلع حکومت آخوندی
۲- لغو تسلط قهرآمیز ایدئولوژی اسلامی شیعه بر هستی فردی و اجتماعی کشور

خط مشی سیاسی پیشنهادی برای ارائه به کنگره سوم سازمان

اندیشه
موجه می‌شناسد
۵- سازمان مجموعه تلاش‌های فرهنگی ترقیخواهانه و دمکراتیک در کشور را رونق می‌دهد، خرافه و اندیشه‌های ارتجاعی دانسته و تا کید بر مشارکت و تقویت آن دارد. اما در جمع‌بندی کلی مجموعه فعالیت‌های فرهنگی را جای نشینی برای فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی نمی‌داند.
۶- سازمان معتقد به تلاش در جهت نزدیکی نظری و عملی نیروهای چپ ایران در راستای ایجاد شکل چپ واحد بوده و برای تحقق دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی در جامعه آن را ضرور می‌داند.
۷- سازمان خواهان تشکیل جبهه جمهوری خواهان متشکل از احزاب و سازمان‌های دمکرات، ملی - دمکرات و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی به عنوان آلترناتیو برای پایان دادن به حاکمیت رژیم و استقرار جمهوری مبتنی بر دموکراسی می‌باشد.
۸- سازمان از همکاری و اتحاد عمل با کلیه نیروهای سیاسی - ضد استبدادی که در راه تامین آزادی و دموکراسی مبارزه می‌نمایند، در کلیه سطوح استقبال می‌نماید.
۹- سازمان معتقد به اصل برابری حقوق همه ملیتها و اقوام ساکن کشور بوده و خواستار رفع هرگونه، ستم و تبعیض قومی - ملی می‌باشد و از حق تعیین سرنوشت اقوام و ملیت‌های ساکن کشور حمایت می‌نماید.

پیشنهادات اصلاحی در رابطه با پیش نویس سند خط مشی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

با توجه به اینکه مدافعان واقعی دمکراسی و توسعه ایران طیف‌های وسیع و در عین حال ناهمگونی از لحاظ سیاسی را تشکیل می‌دهند. لازم است که پاراگراف سوم جمله سوم بدین صورت اصلاح گردد:
لذا مردم ایران برای رسیدن به دمکراسی، تجدد، پیشرفت و عدالت اجتماعی ناگزیر از سلب حاکمیت از حکومتگران مستبد و فقهانی و استقرار حاکمیت مردم مبتنی بر دمکراسی به جای رژیم حاکم هستند. رای آزادانه مردم باید نوع حکومت و قانون اساسی را تعیین کند.
و به جای جمله چهارم پاراگراف سوم، جمله زیر اضافه گردد:
سازمان ما جمهوری دمکراتیک را بهترین و مناسبترین شکل حکومتی برای ایران می‌داند.
به پاراگراف ۱۰ اضافه شود:
در عین حال از نظر سازمان ما تروریسم به هر شکلی و بخاطر هر هدفی از سوی هر نیرویی که صورت گیرد از آنجا که منجر به نفی فیزیکی انسان می‌گردد، محکوم است.
تحولات جهانی و تجارب ملی ایران، موجب تحولات و گرایش مثبت نه تنها در صفوف چپ، بلکه در صفوف مشروطه خواهان و نیز نیروهای مذهبی ایران شده

است. از این رو اتحاد عمل‌های گسترده مرحله‌ای بین جبهه‌های دمکرات و جمهوریخواهان دمکرات از یکسو و سازمان‌ها و جریانات مشروطه خواه و نیروهای مذهبی دمکرات یک ضرورت مبرم و تاریخی است، از این رو پاراگراف زیر بعد از پاراگراف ۱۱ پیشنهاد میشود.
سازمان ما، شکل گیری ائتلاف بزرگتری از جبهه که شامل جمهوریخواهان، مشروطه خواهان و نیز نیروهای مذهبی معتقد به دمکراسی و حاکمیت قانون به منظور سلب حاکمیت از حکومتگران مستبد فقهانی و استقرار دولت موقت تا زمان برگزاری انتخابات عمومی را پیشنهاد و از تحقق عملی آن جانبداری میکند. این ائتلاف گسترده می‌تواند بنام "کنگره ملی نجات ایران" و یا هر نام دیگری باشد.
پاراگراف ۱۶ به این شکل تصحیح گردد:
دفاع از تمامیت ارضی ایران و وحدت ملی، سازمان برای رسیدن به ایرانی دمکراتیک و فدرال که در آن همه ملیتها و اقوام کشور خود را عضو برابر حقوق میهن واحد بدانند، دفاع از ضرورت یکپارچگی و مقابله با هر نوع توطئه خارجی و داخلی علیه تمامیت میهنمان را پیش می‌برد.
۹۳-۶-۷/ پایک - دانمارک

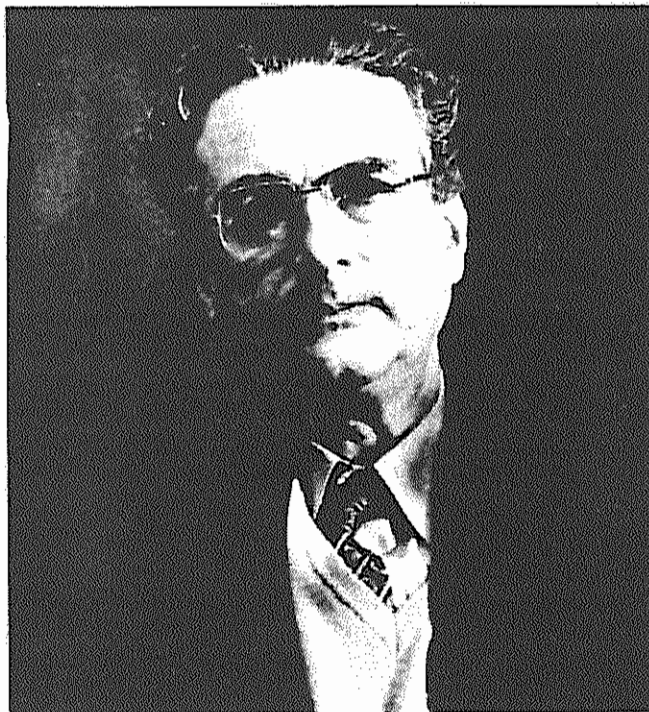
شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت):
پیش نویس سند خط مشی سازمان شما را در نشریه کار شماره ۶۰، خرداد ۷۲ خواندم و پس از تدقیق مطالبی به نظر آمد که لازم دانستم به عرضتان برسانم.
در مقدمه این خط مشی آمده "معضل دیرپای جامعه ما توسعه نیافتگی است و تلاش در راه غلبه بر موانع توسعه همچنان در صدرو وظایف نیروهای دمکراتیک مترقی و عدالتخواه میهن ما جا دارد." به نظر می‌آید اعضای محترم شورای مرکزی سازمان متولد و بزرگ شده خارج کشورند و هیچگونه اطلاع و آگاهی از بیفت مذهب فرهنگی و سیاسی مردم همان ندارند و حتی در جریان رویدادهای ایران هم نیستند: در نتیجه به عنوان عنصر پیشرو و سازمانی از جمع بندی وقایع و اتخاذ سیاست‌های صحیح مناسب با خواست توده‌ها برای پیشبرد اهداف آنچه خود می‌گویند سوسیالیسم عاجزند. آخر کیست که نداند معضل دیرپای جامعه ما در درجه اول حکومتی است مستبد و خود کامه هستند که با سیاست‌های خانمان برانداز خود موجبات توسعه نیافتگی جامعه را فراهم می‌آورند. همان توسعه نیافتگی که شورای مرکزی اکثریت مبارزه با آن را به جای مبارزه با عوامل آن (استبداد) به نیروهای دمکراتیک مترقی و عدالتخواه تجویز می‌کند و حرکت دراز مدت خود را در خدمت زمینه سازی و پایه ریزی برنامه توسعه و اجرای آن قرار

در نقد پیش نویس سند خط مشی پیشنهادی به کنگره سوم سازمان

داده است بدون اینکه بدانند با حضور استبداد مطلقه مذهبی در ایران زمینه هیچگونه توسعه و پیشرفتی در جامعه ایران وجود ندارد. اینکه روی کلمه ایران تا کید می‌کنم به این دلیل است که شرایط سیاسی کنونی آن را نمی‌توان با هیچ جای دیگر بنا مقایسه کرد چرا که اصولاً هر کشوری خصوصیات فرهنگی - اقتصادی و مذهبی خاص خودش را دارد و تجویز نسخه مثلاً شبلی برای ایران باعث مزمن شدن بیماری می‌شود و سرانجام به هلاکت بیمار می‌انجامد در صورتیکه ممکن است بگویند شبلی را نجات داد و در جای دیگر شورای محترم مرکزیت معلول (بحران در همه شئون جامعه) را مشخصه کنونی میهن قلمداد می‌کند و علت (سلطه و نفوذ اقلیت‌ها و غارتگر در اقتصاد کشور) را نادیده می‌گیرد و حکومت مطلقه و ولایت فقیه را اصلاً به فراموشی می‌سیارند. در حالیکه مردم میهنمان سالهاست علت همه نابسامانیهای اقتصادی و اجتماعی را وجود همین حکومت استبدادی در کلیتش می‌دانند و بخشی از آن (اقلیت‌ها و غارتگر)، شورای مرکزی اکثریت به تعداد همین سالها و سالهای بعد - گریز همین خط مشی بماند - از مردم میهنمان عقب است و بدیهی است از این مردم نمی‌توان انتظار داشت دنباله روی از نیرویی بکنند که از خود آنها سالها عقبراست. رویدادهای سالهای اخیر در ایران بخوبی به دنیا

شورای محترم مرکزی اکثریت نیست. این ضعف و عقب ماندگی از توده‌ها را خود شورا در پاراگراف دوم پیش نویس سند خط مشی اقرار کرده می‌گوید: "لذا، مردم ایران (تا کید از من است) برای رسیدن به دموکراسی، تجدد، پیشرفت و عدالت اجتماعی ناگزیر از سلب حاکمیت از حکومتگران مستبد و فقهانی و استقرار جمهوری مبتنی بر دموکراسی به جای رژیم حاکم هستند." نمی‌گویند سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ناگزیر از سلب حاکمیت این رژیم مستبد و قرون وسطایی است و خط مشی خود را همانطور که گفته شد بر مبارزه سیاسی و فکری - فرهنگی با رژیم قرار داده است و برای پیشبرد این خط مشی با تا کید بر روشنگری، بسیج و سازماندهی توده‌ها کوشش می‌کند رژیم را هر چه بیشتر به عقب نشینی وادارد. مگر کسی تا کنون ذره‌ای عقب نشینی از این رژیم بحران زده دیده که وادارش کند بیشتر عقب نشینی کند؟
شورای مرکزی اکثریت هنوز کار ناقص اول (دگرگونی ساختار سیاسی حاکم) را تمام نکرده و تکلیف مردم را با حکومت مستبد ولایت فقیه روشن نکرده، می‌خواهد به مقابله با گرایش‌ها و حرکات واپسگرایانه و مستبدانه در جامعه بپردازد و حتی آنقدر پیشرفت کرده که می‌خواهد به مبارزه با خرافات و انحرفات و بدآموزیهای سیاسی در میان هم مردم و هم نیروهای سیاسی کشور بپردازد. عجب دنیای وازگونه‌ایست که شاگرد ادامه در صفحه ۱۱

وضعیت خراب است، اما یاس آور نیست



ارنست مندل

ارنست مندل سرپرست مؤسسه علوم اجتماعی پروکسل و یکی از نامدارترین اقتصاد دانان مارکسیست در عرصه بین المللی است. وی مدتها عضو دبیرخانه انترناسیونال چهارم بوده و نسبت به سوسیالیسم مدل شوروی و برنامه ها و سیاستهای سوسیالیست دموکراسی دیدگاهها و نقدهای درخور اعتنایی را مطرح کرده است. مندل از رهبران فکری جنبش ۱۶۸ اروپا به شمار می آید و در سالهای دهه هفتاد به خاطر انتقادات شدیدش به نظام سرمایه داری اجازه سفر به برخی از کشورهای اروپا را نداشته است. آنچه که در پی می آید مصاحبه ای است که روزنامه تاس با ارنست مندل درباره چند و چون بحران کنونی نظام سرمایه داری و راه های برون رفت از آن انجام داده است. ارنست مندل در ایران ناشناخته نیست و برخی از آثار وی به فارسی ترجمه شده اند.

س - آقای مندل! ما چه زمانی شاهد آغاز مرگ سرمایه داری خواهیم بود؟

برای یک مارکسیست معتقد طرح سوال بدینگونه درست نیست. سرمایه داری در یک بحران ساختاری شدید به سر میرسد که به گونه ای فراینده با بحران تمدن پیوند یافته است. چنین بحرانی به دو شکل میتواند پایان بگیرد: یا سرمایه داری به طور آگاهانه جای خود را به شکل عالی تری از نظام اجتماعی خواهد داد که من طبعاً نام آن را سوسیالیسم می گذارم. منظوم البته یک نظام اجتماعی ایده آل و بی تناقض و چالش نیست، چنین فکری هجو و بیهود است و مارکس و انگلس هم هیچگاه سوسیالیسم را اینگونه، یعنی به عنوان بهشت روی زمین معرفی نکرده اند منظوم یک جامعه انسانی تراست. احتمال دوم آن است که بحران کنونی سوسیالیسم رفت فاجعه آمیز نیروهای مولد تمدن به نابودی دو طبقه اصلی نظام اجتماعی حاضر یعنی صاحبان ثروت و مزد بگیران خواهد انجامید، شبیه آنچه که در پایان دوران آنتیک اتفاق افتاد.

س - اقتصاد جهانی یک دوره رکود را از سر میگذراند. آیا ما در آستانه یک بحران جدید در اقتصاد جهانی قرار گرفته ایم؟

ج در این زمینه باید دو عامل را از هم جدا نمود. چرخه ای وجود دارد به نام چرخه صنعتی و یا به اصطلاح "چرخه تجاری" (cycle) در تاریخ سرمایه داری صنعتی در ظرف ۱۷۰ سال گذشته ۲۳ بحران مازاد تولید روی داده است. بر پایه تجزیه و تحلیل مارکس هر کدام از این بحرانها تا ۱۰ سال به درازا می کشد. آخرین دوره رکود به سال ۱۹۸۰-۸۱ مربوط میشود و حالا یعنی دقیقاً ده سال بعد دوره نوین رکود بین المللی آغاز شده است. سوال اینجاست که آیا این بحران هم از نوع بحرانهای عمومی است که همه کشورهای مهم سرمایه داری و نو صنعتی را در بر میگیرد و یا بحران بی موقعی است که تنها به کشورهای اروپایی و انگلوساکسون محدود خواهد شد.

س - بیابان این مادر یک دوران رکود پر نوسان قرار داریم. ج - وضعیت حاضر در پیوند با جزو مدهای طولانی و غیر فعال اقتصادی پدید آمده که از ابتدای سالیهای هفتاد ادامه دارد. این وضع به دورانی رکود و رونق اخیر سه ویژگی می بخشد که در یک دوران

رشد انبساطی و متداوم وجود ندارند: نخست آنکه درصد متوسط رشد تا ۵۰ درصد کمتر از دوران کلاسیک است، دو دیگر آنکه بیکاری بی وقته افزایش می یابد. بر آورد اولیه من آن است که شمار بیکاران در کشورهای امپریالیستی از ده میلیون نفر سالهای هفتاد به ۷۰ میلیون نفر رسیده است. و سوم آنکه در چنین شرایطی توانایی هدایت بحران به سوی تحولی که زمینه ساز انباشت سرمایه باشد وجود ندارد. در مجموع ما در این دوران رکود با بحران رهبری و هدایت طبقات حاکم در مقیاس جهانی مواجهیم. س - اما کارشناسان وارد به تغییر و تحولات نظام سرمایه داری هم اینک از دوران رونق جدید سخن می گویند. گفته میشود که اگر این رونق نتواند نابسامانی و ضعف های سرمایه داری را کاهش دهد، کشورهای صنعتی آماده اند چندین میلیارد را جهت تقویت اقتصاد اختصاص دهند.

ج - بحران ۷ کشور عمده صنعتی در گذشته بارها تصمیماتی اتخاذ کرده اند که کمتر موردی از آنها به اجرا درآمده است. این بار نیز چنین خواهد بود. مادام که اوضاع بیرون مراد می چرخد، این کشورها در میان خود به یک توافق عمومی پای بندند که منافع هر کدام از آنها را نسبتاً تامین میکند. اما هنگامی که وضع خراب میشود هیچکس نمیخواهد چیزی از دست بدهد و هر کس میکوشد گناه خرابی اوضاع را به گردن دیگری بیاندازد.

س - آیا علت آن نیست که بنیه مالی هیچکدام از این کشورها برای اجرای برنامه های واقعی و بحران شکن کفایت نمیکند؟

ج - بدیهی است که حجم منابع لازم برای دگرگونیهای اساسی بقدری است که به رغم تواناییهای مالی نیز هیچ کشوری از پس تامین آن بر نمی آید. برای مثال خصوصی سازی صنایع بزرگ در روسیه ۱۰۰۰ میلیارد دلار هزینه دربردارد. چنین سرمایه هنگفتی نه در روسیه و نه در غرب وجود ندارد. کمکهایی که تا کنون صورت گرفته در قیاس با نیازها و ضرورتها مقدار ناچیزی به شمار می آید.

س - بیکاری دگر بگردد مسئله بیکاری برگردیم که از سوی سیاستمداران به عنوان پدیده ای موقت ارزیابی میشود. یکی از ویژگیهای دوران اخیر سطح نازل تفاهم و همبستگی کارگران و افراد شاغل با کارگران بیکار است.

ج - این پدیده شاید چند سال پیش رواج و رونق داشت، اما اینک در محافل بزرگی از کارگران درباره بیکاری و گسترش آن آگاهی و نگرانیهای جدیدی شکل گرفته است. دیگر کمتر اتحادیه ای است که خطر بیکاری را به حساب نیاورد. با اینهمه تنوع و تضاد در سیاستها و اقدامات خود کاملاً هم ناموفق نبوده اند. این دولتها کوشیدند بیکاری ناشی از امتیاز دهی به سرمایه بزرگ را به گردن اتحادیه های کارگری بیاندازند و مبارزات و مطالبات آنها را عامل بیکاری های گسترده معرفی کنند.

س - آلترناتیو چه میتواند باشد؟ اتحادیه ها که دیگر قدرت تحمیل خواسته های خود را قسماً از دست داده اند.

ج - نادرستی سخن هلموت اشمیت مبنی بر اینکه سودهای امروز سرمایه داران محل های کارمزد

خواهند بود، امروز بیش از پیش آشکار شده است. این راه را حتی میتوان اثبات نمود، زیرا اولاً اغلب سرمایه گذارهای جدیدی که از رهگذر سودهای کلان امکان تحقق می یابند، حتی الامکان مبتنی بر اتوماتیسم و ماشین های خود کار هستند که به جای ایجاد محل کار جدید محل های کار موجود را نیز نابود می کنند و دوم آنکه فشار بر اتحادیه های کارگری از رهگذر انتقال سرمایه های تولیدی و کار بر به کشورهای حاشیه ای (بانیروی کار ارزان) حدوداً نیمیست. همیشه میتوان کشوری را پیدا کرد که دستمزدها در آن نسبت به جاهای دیگر پایین تر هستند. یک جنبش کارگری که در برابر این فشارها کوتاه بیاید باید به کاهش پیوسته دستمزدها و شرایط کاری گردن نهد، بدون آنکه ضمانتی درباره کاهش بیکاری به دست آید. در برابر استراتژی سرمایه بزرگ باید بجای تسلیم و عقب نشینی استراتژی دیگری را برگزید: استراتژی همبستگی و همکاری اتحادیه های کارگری. از این رهگذر میتوان شکاف فزاینده میان سطح دستمزدها در کشورهای حاشیه ای و ممالک صنعتی را کاهش داد.

س - اما هم اینک در طیف چپ، چه در میان اتحادیه های کارگری و چه در میان سوسیالیست دموکراتها نیروهای وجود دارند که بیشتر بر تصمیمات و اقدامات حمایتگرانه ملی فشار می کنند و به تلاشها و مبارزات همبسته بین المللی چندان اعتنایی ندارند.

ج - درست است. و این چیزی نیست جز یک سیاست خود کشانه در برابر سرمایه بین المللی که به لحاظ کیفی بیش از هر زمان دیگری فعال است. نزدیک به ۷۰۰ کنسرن چند ملیتی امروز بخش بزرگی از بازار جهانی را زیر سلطه خود دارند و آگاهانه بر گسترش بین المللی تولید تاکید می کنند. در دورانی که جهانی شدن روندهای عینی پیوسته شتاب بیشتری میگیرد، با فشاری بر منافع مطلق ملی و سیاست های حمایتگرانه داخلی عملی نابخردانه است. برای درک این واقعیت کافی است به مسئله آلودگی هوا یا حفرة اوزن نظر کنید. آیا میتوان حفرة اوزنی را فقط بر فراز بلژیک و آلمان مسدود نمود؟ چنین تصویری کاملاً غیرواقعی است.

س - مبرمترین تضادها و تناقضات از نظر شما کدامند؟

ج - مهمترین تضاد با نتایج فاجعه بار همانا نابرابری شمال و جنوب و فقر فزاینده در کشورهای جهان سوم میباشد. نهاد های سازمان ملل با تعریف شدیداً معتدلی که از فقر دارند، شمار فقیران و بی چیزان جهان را به یک میلیارد نفر بر آورد می کنند. نیمی از جمعیت جهان عملاً در ۱۵ درصد تجارت جهانی دخیل است. این خود یکی از موانع بزرگ رونق دراز مدت اقتصادی میباشد. پیامدهای گسترش فقر تنها به لحاظ اقتصادی

نیست که پایان دادن به منطق و عملکرد سرمایه داری را در جایی که مناسبات ضرور وجود داشته باشد، میتوان آغاز نمود، برای مثال در کشورهای همچون ایتالیا، اسپانیا، فرانسه و آلمان. اما این فقط یک آغاز خواهد بود، پس از آن باید روند سریعاً خصلت بین المللی به خود بگیرد، وگرنه نتیجه خواهد ماند. س - بسیاری از چپ ها هنوز هم در رویای برنامه های کنیژی (دخالت دولت در روندهای اقتصادی جهت حفظیات بازار، پول و محل کار) به سر میبرند، برنامه هایی که امروزه جز از این هیچ کشور دیگری قادر به انجام آنها نیست.

ج - مسئله نتوانستن نیست، بلکه نتخواستن است. در اینجا یک تناقض وجود دارد: دولتهای نشو کنزرواتیو و قبل از همه انگلستان آمریکا در سالهای اخیر بیش از هر زمان دیگری پول هزینه کرده اند. سهم هزینه های دولتی در تولید ناخالص مالی هیچگاه این گونه بزرگ نبوده است. تنها چیزی که در این میان تغییر یافته کاهش هزینه های اجتماعی و زیرساختی به نفع کمک به صنایع تسلیحاتی و افزایش سویسد به بخش خصوصی میباشد. لذا پول و سرمایه به اندازه میباشند. تنها باید این روند را بر عکس نمود که این کار هم اخلاقی، هم اجتماعی، هم معقول و هم به نفع کل اقتصاد خواهد بود. گام نهادن در چنین راهی که لازمه اش خواست و اراده سیاسی است در عمل معنایی جز گسست عمومی یا پرورزوی بزرگ نخواهد داشت. متأسفانه بخش بزرگی از سوسیالیست دموکراتها و سبزهای پراگماتیست حاضر به چنین گسستی نیستند.

فاجعه بار نخواهند، بلکه به خطرهای عظیم اجتماعی منجر خواهد. گرسنگی در جهان سوم به بیماریهای واگیرداری که از فقر ناشی میشوند، همچون وبا و سل، می انجامد. تصور اینکه کشورهای غربی از پیامدهای گرسنگی در جهان سوم در امان خواهند ماند، تنها یک توهم است. ابر شهری (متروبل) همچون نیویورک شاهدی بر این مدعا است. انتقام جهان سوم به این صورت است که بخشی از جهان صنعتی را نیز به سرنوشت خود دچار میسازد. اگر تغییری اساسی در سیاست های بین المللی در جهت مهار فقر و کاهش آن صورت نگیرد، باید چشم به راه فاجعه های بزرگی باشیم.

س - کسی که نادار است، سرمایه گذاری هم نمیتواند بکند، از این رو فاصله میان کشورهای غنی و فقیر پیوسته افزایش می یابد. از این گرداب چگونه می توان بیرون آمد؟

ج - مهار گرسنگی در جهان به لحاظ فنی و تکنیکی کار دشواری نیست. مسئله بیش از هر چیز به هدایت آگاهانه بهره برداری از منابع اقتصادی مربوط میشود. برای فقرزدایی نیازی هم به کاهش سطح زندگی در غرب نیست. امروز منابع عظیمی وجود دارند که ۵۰ درصد امکانات اقتصادی موجود را شامل میشوند، از ظرفیتهای تولیدی بهره برداری نشده تا امکاناتی که در راه اهداف مخرب و غیر سازنده ای همچون صنایع تسلیحاتی به هدر میروند. لذا به لحاظ تکنیکی مشکلی وجود ندارد. اما باید تکنولوژی را به گونه ای دگرگون کرد که بیش از این موجب فقر و نابودی انسان و طبیعت نشود.

س - شما همیشه این جمله مارکس را نقل قول کرده اید که سرمایه داری یا به سوسیالیسم و یا به بربریت منجر خواهد شد. آیا هنوز هم به این حرف معتقدید؟

ج - ما امروز با ترکیبی از بحران سیستم سرمایه داری با یک بدیده مواجهیم که در سازمان من یعنی انترناسیونال چهارم از آن بعنوان بحران عمومی یا وره سوسیالیسم یاد میشود. با وره سوسیالیسم در نزد بخش وسیعی از توده های رنگ باخته است. علتش هم نه تنها به فروپاشی اردوگاه شرق بلکه همچنین به سرما خوردگی سنگین از سوسیالیست دموکراسی پای میگردد. و چون محافل چپ تر از جریانیهای یاد شده هم هیچ آلترناتیو اعتماد بر انگیزی در چینه ندارند، برای بخش های وسیعی از مردم نیز هیچ آلترناتیو متقاعد کننده ای در برابر سرمایه داری وجود ندارد. این باور البته از عشق و علاقه آنها به سرمایه داری ناشی نمیشود، ولی واقعیت آن است مثل نسل های گذشته به چشم اندازهای یک آلترناتیو اجتماعی چندان باوری ندارند. تا این بحران از سر بگذرد مدت زیادی به دراز خواهد کشید.

س - در حال حاضر در محافل وسیعی از طیف چپ این توافق عمومی وجود دارد که اقتصاد مبتنی بر بازار و رقابت آزاد می ماند و سیاست به ماجراجویی های سوسیالیستی بیشتری همچون ملی کردن و یاد ولتی کردن اقتصاد دست نخواهد زد.

ج - مسئله اصلی به دولتی کردن ربطی ندارد. همان سال ۵۰ هم که سوسیالیست دموکراتها به ایده دولتی کردن اقتصاد روی آوردند، کمونیستهای یوگسلاوی آنرا

نازترین شکل سوسیالیسم نامیدند. من مسئله را کاملاً بر عکس میفهمم. ما باید به جای کشمکش و جدال بر سر پرسشهای ایدئولوژیک و فرمولبندیها به مبرمترین و ملموس ترین نیازهای انسان توجه داشته باشیم. برای مثال من در یک کارخانه بزرگ لهستان با فعالین اتحادیه کارگری در باره مشکلات اقتصادی بحث می کردم. سیاستهای شک گونه دولت لهستان در عرصه اقتصادی به فقر عمومی غیر قابل تصویری انجامیده است، حتی کلیسا هم از این وضعیت شرمسار است. اگر به هر کس به اندازه کافی غذا برسد، امکانات بهداشتی مجانی درد سترس همگان قرار گیرد و بر سر پنهان خانه ای بیابند، برای بسیاری کفایت خواهد کرد. من پیشنهاد کردم که امکانات اقتصادی موجود باید ترجیحاً برای تامین این سه هدف مورد بهره برداری قرار گیرند. فعالین اتحادیه در پاسخ گفتند: "ما از تو متفریم، تو یک کمونیست هستی، یک مارکسیست هستی، اما ما حاضریم برای این اهداف مبارزه کنیم." همین حرف برای من کافی است. انسانها حاضرند برای رسیدن به اهداف یاد شده تلاش کنند. سوال تنها آن است که آیا ما حاضریم بپای سیاسی این کار را هم بپردازیم. با چنین اهدافی میتوان بتدریج اعتماد به یک آلترناتیو اقتصادی و یک نظم اجتماعی بهتر را دوباره احیا کرد، منتهی به شرطی که جنبش سوسیالیستی نیروی اعتماد بر انگیز خود را باز یابد. این جنبش نباید هیچگاه اهداف یاد شده را قربانی کسب قدرت نماید. این جنبش هم چنین باید وحدت تاریخی رشد یافته سوسیالیسم و آزادی که از سوی استالینیسیم و سوسیالیست دموکراسی تخریب شده است را دوباره بازسازی کند.

س - اما در طیف چپ اردوی اصلاح طلبان پیوسته نیرو و گسترش بیشتری می یابد. بسیاری از انسانها اینک به این باور رسیده اند که سرمایه داری قادر به آموختن است و اقتصاد بازار میتواند بسیاری از کار کردها و نیازهای دموکراتیک، سوسیالیست و محیط زیستی را ارضا نماید.

ج - چنین باوری نادرست است. سرمایه داری به لحاظ ساختاری با انگیزه سودجویی، رقابت و فرد گرایی کوته بینانه عجین شده است. همین ویژگیهاست که امروز به تخریب جهان منجر شده و ادامه حیات فیزیکی انسان را به مخاطره انداخته است. سوسیالیستها بر عکس نماینده ارزشهای بنیادینی همچون همکاری و همبستگی هستند. اگر بنیادهای اساسی همبستگی در کارخانه ها، اتحادیه ها و در مقیاس ملی و بین المللی از هم فروپاشد، دیگر مرز و محدودیتی برای درگیریها، اعمال قهر و خود نابودگری باقی نخواهد ماند.

تجربه زندگی چیز با ارزشی در قلب من جای داده است: مشاهده زنجیره انسانهای شمع به دست که در اعتراض به حملات نژادستیزانه در آلمان به خیابان ها آمده بودند، مرا متقلب کرد. من البته دچار چنین توهمی نیستم که گویا با چنین کارهایی خطر راستهای افراطی بر طرف خواهد شد، ولی این کارهایی نمره نیست. اگر در سال ۱۹۳۰ با چنین حربه ای به مقابله با جویهود ستیزی رفته بودیم، کار تا حدودی بر هیترلر گران می آمد. مثالهای دیگری را هم میتوان در این زمینه عنوان نمود. خلاصه آنکه وضعیت خراب است، تباها و فاجعه آمیز است، هر چه که شما بخواهید هست، اما نا امید کننده نیست.

نوربرتویویو، پژوهشگر علوم سیاسی، در ایالتی یکی از نظریه پردازان صاحب نام چپ به شمار می آید. وی اخیراً در مقاله ای با عنوان فوق، به برخی مسائل گریه در تبیین هویت نیروهای چپ تحت شرایط جدید جهانی پرداخته است.

به نظر می رسد چپ و تردیدهای آن، موضوعی باشد که مخصوص من طرح شده است، زیرا من تردید زیاد دارم و آن هم نه تنها در مورد چپ، با توجه به سن من و در نظر گرفتن گذشته ام، من بیشترین شک را در مورد خود دارم.

حداقل این امر مسلم است که چپ نسبت به خود دچار شک است. حتی می توان گفت از چندین پیش، شک کردن به خود، تنها اطمینان چپ است. پرسش هایی که علی رغم تعدد اجلاسها پیرامون این موضوع، به راحتی قابل پاسخ دادن نیستند، برهم انباشته می شوند. سه سؤال اصلی از این قرار است: ۱- منظور از "چپ چیست؟" ۲- آیا دیگران اصلاً چیزی وجود دارد؟ ۳- چه فرض اینکه چپ وجود دارد، چه راهی را در پیش می گیرد؟

یکی از علل عمده این رشته بی اطمینانی ها، که یکی از دیگری عذاب دهنده تر است، بدون امریازمی گردد که شک کردن به اعتبار و کارایی تمام میان راست و چپ، پیوسته شدیدی می شود. آنکه منکر این تمام می شود، عموماً کسی است که در نیمه فعلی تاریخ جهان سیاست جای دارد. لازم به یاد آوری است که تا چند سال پیش، این راست بود که تمامیزمبورا انکار میکرد زیرا او بود که در بحران به سر میرد اما قابل درک است که آن کسی دچار وسوسه انکار وجود راست و چپ گردد که موقعیت خود را در خطر فرورفتن در تیرگی می بیند. در برابر فریاد پیرومندان چپ که می گوید "چپ پیروز شده و راست شکست خورده است"، راست بدین نحو از خود دفاع میکند که بطور تحریک آمیز می پرسد: "اما آیا دیگر راست و چپ وجود دارد؟" اینکه اکنون چپ ها بگونه ای فزاینده منکر تمامیزم فوق میشوند، علامت بدی است. به عبارت دیگر، کسی تنها یز را به رسمیت می شناسد که به هویت خود اطمینان دارد، زیرا در جهانی که به دو نیمه تقسیم شده است، تعریف هویت خود همواره با هدف تعیین هویت دشمن انجام میگیرد. هر گاه چپ ابراز تردید در مورد تمامیزم میان راست و چپ را آغاز کند، این امر میتواند نخستین نشانه شک او درباره هویت خود باشد.

اثبات دیگری برای به تنگنا دچار شدن چپ، تغییر در قضاوت عمومی در مورد دو جناح مخالف در جهت مثبت و منفی است. راست و چپ دو مقوله اند که نه تنها نقش توصیفی، بلکه همچنین اهمیت هنجار گذار دارند. هر کس برای یکی از این دو مفهوم، ارزش مثبت قائل باشد، برای دیگری ارزش منفی قائل است. پس از پایان جنگ، مفهوم "چپ" به مدت دهها سال با مثبت و مقوله "راست" بار منفی داشت، زیرا فاشیسم و نازیسم عموماً اشکال راست حکومت محسوب می شدند. همه خود را "چپ" می نامیدند، حتی اگر چپ نبودند. "راست ها" در موقعیتی قرار گرفتند که خود را پیوسته در جبهه ناحق احساس کنند. امروز قضا یا تغییر کرده است. راست به خود بسیار مطمئن تر شده و نخوتی یافته است که در گذشته نداشت. در مقابل، چپ شرمگین تر شده است. مدت زیادی از آن هنگام نگذشته است که خود را راست خوانند، یک عمل تحریک آمیز بود. امروز این چپ است که باید به مصاف تاریخ برود. او تاکنون مطمئن بود که در جانب عقل جای دارد، آن عقل تاریخی که به گفته هگل، حق را به جانب پیروزی دهد، و اکنون چپ بگونه ای پیش بینی نشده خود را در جایگاه ناحق، یعنی مکان شکست خوردگان می بیند.

این تحول عمیق، این تغییر جهت واقعی و حقیقی، ناشی از دوری و یاد بزرگ تاریخی است که مشخصه روند های سالهای اخیر بوده اند و مخالف سیر "صنفت سراینده" معروف آراگون شاعر جریان یافته اند: فروپاشی دولت های کمونیست و در راس آنها اتحاد شوروی، و بحران دولت رفاه اجتماعی در کشورهای رهبری کننده نظام سرمایه داری، یعنی بریتانیا و ایالات متحده آمریکا.

به خود جرات نمی دهد که بگوید میان فروپاشی کمونیسم و بحران سوسیال دمکراسی، رابطه ای وجود دارد. من تنها بدین اکتفا می کنم که بر همزمانی این دو رخداد انگشت بگذارم. اینکه این همزمانی، تصادفی است یا رابطه علت و معلول، موضوع دیگری است. اما قدر مسلم این است که باید این دوری و یاد را شکست تاریخی چپ دانست.

توجه مکرر آنها به حاضریه پذیرش شکست خود نیستند و معتقدند نظام شوروی دیگر نه یک سیستم چپ، بلکه یک چپ کلاسیک و در حقیقت، راستی بود که به ناحق نام چپ بر خود گذاشته بود، پذیرفتنی نیست. مواظب باشیم خود را پیش از حد سرگرم بازی با لغات نکنیم! واقعیات را در نظر بگیریم! دهها سال و تا آخرین نفس رژیم شوروی، بخشی بزرگی از چپ یا کمونیسم تاریخی، تنها کمونیسم واقعاً موجود تاکنون، احساس یگانگی می کرد. مردان وزنی که در همه میادین ایالتی - و نه تنها ایالتی - گردهم می آمدند، از هنگامی که مشت گره کرده

چپ چیست؟

ممکن است تمام یز میان دوا ردی مقابل جهان سیاست، در موضع متفاوت نسبت به خطرات و محاسن تکنیک، و در این امر تیلوریاب که باید به قدرت نجات دهنده آن اعتماد کرد و یا به پتانسیل مخرب آن با بی اعتمادی نگریست. اما آیا امروز در این مسئله تفاوتی میان راست و چپ وجود دارد؟ آسان می بود اگر میتوانستیم ادعا کنیم که چپ طرفدار پیشرفت (امروز منظور از پیشرفت، صرفاً پیشرفت فنی است) و راست مخالف آن است. اما آیا این پاسخ درست است؟

به یاد آوریم قضاوت دو سویه ای را که در مورد هایدگر به عنوان فیلسوف عصر تکنیک به عمل می آید. به نظر من، در این امر تردیدی وجود ندارد که او (مانند نیچه) به لحاظ سیاسی یک متفکر ارتجاعی بود، بدون اینکه بخواهیم در اینجا بپردازیم به موضوع رابطه او با نازیسم برداریم. اما این واقعیت باید ما را به فکر فروبرد که هم اندیشمندان راست و هم متفکرین چپ یا به عبارت بهتر، نظریه پردازانی که طبق معیارهای کنونی ما هم به چپ و هم به راست تعلق دارند، به نظریات هایدگر نزدیک بوده اند.

تا اینجا من از مسائلی سخن گفتم که چپ سنتی ضرورتی در برداختن بدان نمی دید. اما اینکه می خواهم استدلالی را مطرح کنم که تحولات کنونی قاعدتاً باید آن را بسیار تقویت کند. تنها این نیست که جهان از برخی لحاظ پیش از حد سریع تحول می یابد، بلکه از برخی نظرات، جهان روبه عقب تحول می یابد، یعنی به جبهی مخالف آن سمتی که چپ، فلسفه وجودی خود را از آن منتج می کرد. می خواهم حداقل به دو گرایش از این گرایش ها که شاید بتوان آنها را گرایش های معکوس نامید، اشاره کنم. گرایش هایی که چپ معمولاً در آنها می تواند دچار مشخصه کند: مسئله ملی و مسئله مذهب.

چپ، هرگز ناسیونالیست نبوده و همیشه گرایش انترناسیونالیستی و جهان وطنی داشته است: "پرولتاریای همه کشورها، متحد شوید!" تنها احزابی که امروز کماکان ارتباطات بین المللی دارند (هر چند این ارتباطات پیوسته ضعیف تر می شود)، احزاب سوسیالیست اند. گاهی نوعی سوسیالیسم ملی وارد صحنه می شود: همین چندی پیش یک نفر در ایالتیالی، اگر چه در لفافه، از "سوسیالیسم به رنگ های پرچم ایالتی" سخن گفت، هر چند هیچکس او را جدی نگرفت. البته یک سوسیالیسم ملی هم وجود داشته است که باید به یاد داشته باشیم، یعنی ناسیونالیسم سوسیالیسم. از این که بگذریم، جنبش های سوسیالیستی هر گاه با تقابل منافع ملی و طبقاتی مواجه شده اند، ارجحیت را به دومی داده اند. وقتی حزب سوسیال دمکرات در آغاز جنگ جهانی اول، این جنگ را که یک جنگ ملی بود پذیرفت، متهم به خیانت شد. برای یک کمونیست واقعی، میهن واقعی او کشوری نبود که در آن به دنیا آمده بود و تابعیتش را داشت، بلکه اتحاد شوروی بود. ضد کمونیست های ما همواره می پرسند اگر ایالتیالی وارد جنگ شود، کمونیست های ایالتیایی چه خواهند کرد؟ آیا آنها مبارزان بایداری خواهند بود؟

سوسیالیست ها، و بیش از آنها کمونیست ها، تضاد طبقاتی را همواره تضاد اصلی دانسته اند که همه تضاد های دیگر وابسته به آن است. در نتیجه، اهمیت تاریخی تضاد های ملی، قومی و مذهبی از نظر آنها دور مانده است. از آنجا که چپ عموماً توجه خود را به تضاد طبقاتی معطوف می کرد و حل آن را رسالت خود می دانست، تنها یک نظریه محدود درباره برخورد های تاریخی تدوین کرد، نظریه ای که با پیچیدگی روند تاریخ خوانایی ندارد. چپ اکنون باید جبران مافات کند. آیا این امر دیگر اصلاً ممکن است؟ چگونه؟ و یا تجدید نظر در عقاید از اساس، غیر ممکن است؟ من مدعی نیستم که چپ هرگز به این مسائل نپرداخته است. بحث درباره رابطه میان مسئله اجتماعی و مسئله ملی، تاریخ خود را دارد. اما آنچه امروز در جهان روی می دهد، وقوع درگیری های قومی، اختلافات پیش بینی نشده قبیله ای و مبارزات بر سر برتری مذهبی، مانند مبارزه میان هندوها و مسلمانان، تصویری تاریخی بدست می دهد که با تصویر ترسیم شده از سوی فلسفه تاریخی به کلی مغایر است، فلسفه تاریخی که فرض را بر این می گذاشت که "تاریخ جامعه تاکنون تاریخ مبارزات طبقاتی بوده است." چپ، همواره غیر مذهبی و گاه ضد مذهبی بوده است. چپ همواره خصلت غیر مسلکی و لائیک به مفهوم اخص آن داشته است، زیرا حاضر نبوده است جنبش را تحت الشعاع یک مذهب خاص کند. چپ در اشکال افراطی اش، علناً ضد خدا و گاه بگونه ای نهاجمی ضد خدا بود. از سوی دیگر، نه کلیسای کاتولیک و نه هیچ کلیسای مسیحی دیگر، هرگز سوسیالیست یا متمایل به احزاب سوسیالیست نبوده است. امروز نیز که کلیسای کاتولیک، موضوع ستاتوآم با بی اعتمادی خود در قبال

دمکراسی را تغییر داده و در آخرین اسناد خود، دمکراسی را (پس از تجارب دیکتاتورهای فاشیستی، نازیستی و کمونیستی) بهترین شکل حکومت دانسته است، سوسیالیسم را نپذیرفته است. هیچ چیز حاکی از آن نیست که کلیسای سوسیالیسم نزدیک خواهد شد. نقد سرمایه داری که در همین اسناد کلیسای کاتولیک دیده میشود، از موضع سوسیالیسم انجام نمی گیرد. کلیسای همه اشکال سوسیالیسم مرز بندی دارد. طبق دکتترین کلیسای سوسیالیسم آنتی تر سرمایه داری نیست، هر چند منطقی می بود که محکومیت یکی، یا پذیرش دیگری همراه باشد. کلیسای سوسیالیسم را برمی گزیند، راهی که نخستین اشارها بدان، در آموزش اجتماعی مسیحیت، فرمول بندی شده در اصطلاح فتاوی اجتماعی از پایان قرن پیشین تاکنون، صورت گرفته است.

اخیراً کلیسای کاتولیک حقوق بشر که هنگام پیدایش آن، با مخالفت شدید پاپ های وقت، یعنی پیوس ششم و هفتم و گریگوری شانزدهم روبرو شد، آشتی کرده است. حقوق بشر، در آخرین فتاوی مورد اشاره قرار گرفت. این فتاوی، ترتیب حقوق بشر را تغییر داده است. کلیسای حق زندگی را بر حق آزادی ارجح می داند. کلیسای حتی اصل عمیقاً لائیک تحمل رانه تنها به عنوان دست کشیدن از هدایت فرد خاطی، بلکه به مثابه احترام به اندیشه های مستدل دیگران، می پذیرد و شخصیت فرد دگراندیش را به رسمیت می شناسد. اما به نظر میرسد آشتی با اندیشه های سوسیالیستی منتهی است.

علت اصلی رد سوسیالیسم از جانب دکتترین کلیسای دفاع از مالکیت خصوصی به عنوان یک حق طبیعی است. در هر حال، رابطه دشوار میان مسیحیت در کلیت خود، و سوسیالیسم در همه اشکالش، یک مسئله با زاست. در اینجا تنها تا کید می کنیم که نفوذ چپ روبه کاهش، و نفوذ مذهب روبه افزایش است، حداقل در رابطه با دفاع از برخی ارزشهای بنیادین. کلیسای در مبارزه علیه آنچه آن را "بیابان ارزش ها" می داند، پرچم دفاع از این ارزشها را برافراشته و معتقد است در به فراموشی سپرده شدن آنها احزاب سوسیالیست نیز مقررند. از نقطه نظر اخلاقی، سوسیالیسم از موضع تنها جمی به موضع تدافعی رانده شده است.

در اینجا باید به یک مسئله دیگر نیز اشاره کرد که نو بودن آن، حداقل در کشورهای به لحاظ اقتصادی پیشرفته، که ایالتیالیا آنها تعلق دارد، چپ را غافلگیر کرده است. منظور من، مسئله مهاجرت است که واقعاً خصلت نودارد، زیرا در تاریخ، سیر مهاجرت همواره از کشورهای پر جمعیت به مناطق کم جمعیت و یا از جمعیت تخلیه شده جریان داشته است. امروز، عکس این قضیه روی می دهد. کشورهایی که سیر مهاجرت از جهان سوم به سوی آنها جریان دارد، از بر تراکم ترین کشورهای جهانند. این امر، به مسائل بزرگی منجر میشود که حکومت های کشورهای مهاجر پذیرد باید بدانند. بدون اینکه بخوانیم مسئله نژاد پرستی، یعنی این مسئله را که روحیات نژاد پرستانه در کشورهای مختلف تا چه حد رواج دارند، بررسی کنیم، باید بپذیریم که تماس ناگهانی و غیر مترقبه میان افراد وابسته به سن متفاوت فرهنگی، به برخورد های اجتناب ناپذیر قومی می انجامد، بویژه اگر "دیگران" رقبایی در بازار کار هم باشند. این تنش هایی است که بر همه تضاد های دیگر افزوده می شود، تضاد هایی که جامعه را دچار شکاف می کند. آیا برای این مسئله، راه حلی که بتوان آن را یک راه حل چپ نامید، وجود دارد؟ می دانیم که راه حل های افراطی از این قرارند: یکسان سازی یا به رسمت شناختن دیگرا، که همراه با آن باید قواعد اداره یک جامعه چند فرهنگی را تدوین کرد. کدام یک از این دو راه حل را می توان چپ نامید؟ آیا اصلاً می توان یکی از این راه حل ها را چپ تر از دیگری دانست؟ دیدیم که نظریه پردازی که همه او را چپ می دانند (هر چند چپ بودن او اخیراً مورد تردید قرار گرفت)، پیشنهاد هایی را ارائه داد که باعث رنجش ضد نژاد پرستی های حرفه ای شد. (منظور من از ضد نژاد پرست های حرفه ای، آنها یی اند که هر مخالف با اصل تابعیت جهانی را نژاد پرست می دانند.) مسئله، آنقدر حاد است که فیلسوفی مانند ماوریتسیو ویرولی که بدون تردید چپ است، اخیراً در مجله "پانوراما" مقاله ای با این عنوان نوشت: "مهاجران جدید، چپ را دچار بحران می کنند."

در اینجا، حال که مسائل مختلفی را که به نظر میرسد چپ دیگر پاسخ های مناسب آن را ندارد، مطرح کردم، از خود سؤال بسیار ارادیکال تری را می کنم: آیا چپ نظر به ماهیت خود اصولاً محکوم به شکست نیست؟ من برای طرح سؤال، از صفحات منتشر نشده ای به قلم مارکوره ولی الهام می گیرم، که او توبی را عنصر اصلی تفکر چپ می داند. چگونه می توان رسالت او توبیایی را که بدون آن، چپ دیگر چپ نیست و نمی توان او را از راست تشخیص داد، با این امر تلفیق کرد که هر جنبش سیاسی، در نقطه معینی از تاریخ خود ناگزیر از اعمال قدرت سیاسی می شود؟ آیا نمی توان تصور کرد که شکست، از ماهیت چپ ناشی می شود؟ برنامه دسترس یی او توبی، اصلاً بگونه ای تعریف شده است که تحقق ناپذیر باشد. اگر

درباره کتاب "خاطرات نورالدین کیانوری"

پاسخ به نامه‌ها

ادامه از صفحه ۱

انگ ها و دروغ هائی که کیانوری علیه سخنگویان شناخته شده حزب دمکرات مستقل از خلیل ملکی و ایرج اسکندری گرفته تا دیگران می‌زند از همه معنی‌درازا تر است. این خاطرات در جهت بی‌ابرو و بدنام کردن حزب ایران و بی‌ویژه حزب دمکرات ایران در ذهن نسل جوان سی‌تاسی و پنج میلیونی ایران است.

بهزاد کریمی
کیانوری در این مصاحبه از حزب خود درست آنگونه که رفتار داشته، دفاع نموده است (جز پذیرش پاره‌ای از انتقادات که اکثر آنها هم تکرار انتقادهای قبلاً بیان شده می‌باشد) و از خود بهمان شیوه که پیش دوست و دشمن به آن شهره است. تصویری که از این کتاب در ذهن یک جوان برجای می‌ماند تصویری از مهمترین و قدیمی‌ترین جریان حزب ایران است که در آن مشی سیاسی حزب با مصالح شوروی عیار می‌شد. سهل انگاری و توجیه‌گری مشخصه اصلی حزب در برخورد با خطاهای سیاسی خویش‌تن بوده، رهبران همواره علیه یکدیگر توطئه می‌چیدند و مسائل درون حزبی و بویژه در سطح رهبری مورد دخالت شعبه بین‌الملل حزب کمونیست شوروی بوده است. الفا چنین تصویری از حزب، عین مبارزه با حزب است. کیانوری در این مصاحبه همان مواضع همیشگی ضد غربی و ضد

لیبرالی خود را بیان کرده است. رژیم جمهوری اسلامی از گفته‌های کیانوری فقط سود می‌برد نه زیان. پرویز باثی خاطرات کیانوری علیرغم آنکه او در ادواریه‌های خود در رابطه با دیگران آشکارا تحت تأثیر رابطه آنان با اوست، در بسیاری موارد بر معلومات پژوهنده تاریخ از شهرپور ۲۰ تا بهمن ۵۷ می‌افزاید و مطالعات مربوط به این دوره را تکمیل می‌کند. کیانوری گاه درست می‌گوید و گاه تاریخ را تحریف می‌کند اما زیاد نباید برد که در حزب توده از بدو تاسیس تا سال ۱۳۳۵ که حزب توده موجودیت واقعی داشته است همواره بین رهبری توده حزبی تفاوتی عمیق وجود داشته است. تاریخ نشان می‌دهد که رهبری حزب بدلیل گوناگون حزب را به بیراهه برد. و یا زندگی فداکارترین و شریف‌ترین انسانهای جامعه بازی کرده است و نمی‌تواند تحلیل درست و جامع از اشتباهات رهبری ارائه دهد.

مسعود بهنود
تاریخ حزب توده ایران آئینل از جامعه ما را در برمی‌گیرد. داستان این حزب پر از ابهام ها و ناشناخته‌هاست. این داستانی است که در لحظه لحظه آن درد و امید توامانند. افراطی‌ترین راستهای ایران در بعضی روزها اگر برنسیبی در خود سراغ کرده باشند لا جرم کلاه

از سر به احترام بعضی توده‌ای‌ها برداشته‌اند. وی در مقاله خود شکل‌گیری حزب توده ایران بعنوان حزبی دموکراتیک و ضد فاشیستی و تأیید مقامات شوروی از تشکیل چنین حزبی (و نه بعنوان یک حزب مارکسیست لنینیست) را مورد بررسی قرار داده و تحولاتی مربوط به استحاله این حزب بیک حزب کمونیست مجری سیاست شوروی و نزد لای ایل آنرا تحلیل نموده و به نقش کامبخش (و کیانوری) بعنوان نیروهای اصلی این تحول تأکید نموده است. وی به تضادهایی که این تحول در رهبری حزب پدید آورد و از جمله تضاد دائمی مابین رهبری و توده‌های حزبی تأکید نموده است. او می‌نویسد: بی‌دلیل نیست که در میان رهبران قدیمی حزب هریک که مسیر خود را تغییر دادند، تنها خود را تبرئه کرده و دیگران را بد نام در دل همه آنها، یک دشمن خارجی وجود داشت. آنهم کامبخش و درجه بعد کیانوری بود. وی در ادامه می‌نویسد: خاطرات کیانوری به عنوان آخرین محصول رهبران حزب دارای اهمیتی ویژه است. کیانوری با کتاب خود "سرها" را که با این افتخار بود بالا می‌برد و به همین دلیل نقد و بررسی آن مشکل است نه بخاطر نویسنده بلکه به احترام آنها که با خواندن کتاب کیانوری سر خود را بالا گرفته‌اند. نوشته کیانوری تاریخ نیست،

بیشتر آنها که بر کتاب خورده می‌گیرند از آن بیم دارند که نوشته و گفتار کیانوری مأخذ و منبع تاریخ گردد. در کتاب وی همه یا گناهکارند و خائن (ماور آمریکا و انگلیس و ساواک) و یاسفید و مطهرو بی‌عیب. هنوز باید منظر ماند تا تاریخی بی‌دروغ و بی‌خودبسنندی و خودخواهی نوشته شود.

محمد علی همایون کاتوزیان (درمجله آرش)
انتشار این کتاب برای روشن شدن تاریخ معاصر ایران سودمند است. با توجه به اسناد مدارک فراوان و خاطرات سیاسی دست‌اندر کاران سیاست در پس از شهرپور شرح و تحلیلهایی که در کتاب ها و مقالات و جزوات زیادی انتشار یافته و هنوز هم انتشار می‌یابد، خاطرات آقای کیانوری می‌تواند برای جامعه سیاسی ایران و بویژه نسل جوان ایران، آنکه گرفتار گذشته‌های خود نیست، سند ارزشمندی باشد تا نه فقط روحیات و خلیقات ایشان بلکه بسیاری از جوجه تاریخ معاصر را روشن کند.



"مجارستان در سال صفر"

ادامه از صفحه ۵

که بدینا آمده‌ام در هفت تحول سیاسی زندگی کرده‌ام. از مجارستان پادشاهی تا دولت فاشیستی، از جنگ دوم جهانی تا دو سال دیکتاتور و بعد تا استالینیزم در ۱۹۵۶، سپس شکل دیگری از دیکتاتوری... یعنی اینکه مردم از تحت سلطه قرار گرفتن و قبول ایدئولوژی‌هایی که بی‌دربمی‌آیند و همیشه خواهان بهترین‌ها هستند، خسته شده‌اند. مردم از این پیامبران سیاسی به تنگ آمده‌اند. آنها زندگی آرامی می‌خواهند.

دو قهرمان زن فیلم شما تلاش کردند تا توانستند در شهر معلم شوند. بارژیم جدید آنها همچنان

باید بخاطر زندگی مبارزه کنند، اما وضعیت بهبودی نمی‌یابد. آیا این بدان معنی است که انسانها علیرغم اینکه رژیم هر چه می‌خواهد باشد باید برای نان روزانه‌شان همیشه مبارزه کنند؟

۱. زینمی توانم بگویم "هرگز"، فکرمی‌کنم تمام آنها بی‌که از توده ملتند و مبارزین سیاسی واقعی نیستند همیشه از خشونت قدرتها رنج می‌کشند.

در انتها فیلم "بویه"، یکی از زنان جوان خود کشتی می‌کند. این دید خیلی بدبینانه است... ۱. "بویه" شخصیت قوی "اما" را نداشت. این ضعیف "بویه" است که در فیلم میل به زندگی در "اما" را برجسته می‌کند. "اما" بران نمونه بارزی از قدرت شخصی است. من از طریق او می‌خواهم بگویم که همیشه منتظر کمکی از سوی یک رژیم یا گرایش سیاسی نباشید، راه حل و افعی، خلق قدرتی درونی در خود است.

یکی از پرسوناژها (انسیر) در بخش دیگری به "اما" می‌گوید: رازی را به شما بگویم که شخصی‌ترین روزیه من گفت "زندگی عالیست!"

معلوم است که او به این جمله اعتقادی ندارد اما گویی پیام را بیان می‌کندی.

۱. زیله، چرا که این موضوع مطلبی است اساسی برای دانستن زندگی شکرترین چیز است. گاهی غمگین است و گاهی سخت اما مهم اینست که امید را باید حفظ کرد، حتی اگر بی‌ریشه شده باشیم یا بدون کار باشیم و یا اگر در وضع مالی بی ثباتی بسر ببریم و زندگی شخصی خوبی نداشته باشیم. باید مثل "اما" میل زیادی زیستن داشت!

"اما" عزیز نشان می‌دهد که تغییرات سیاسی تنها تغییرات ظاهری اند و امروزه در مجارستان زندگی مشکل است. این موضوع در مورد سینما هم صادق است؟

۱. زالیته. پیش از این کاملاً دولت به سینما کمک مالی می‌کرد، چون سینما را بعنوان یک هنر بین‌المللی که نشانگر نوعی لیبرالیسم در کشور بود می‌دیدند. آنجا یک ویترین بود. امروزه، ما سینماگران شرق، بازار آزاد داریم یعنی باید دنبال مخارج بدویم. من حسرت زمان گذشته را نمی‌خورم اما پیش از این می‌بایست به بوروکراتها رشوه داد و امروزه به عامه مردم.

بطور کلی رقابت می‌تواند آفرینش هنری و کیفیت آنرا ارتقا دهد؛ ولی مادر واقع از سانسور سیاسی به سانسور بازاری گذر کرده‌ایم که فیلمساز را مجبور می‌کند فیلم‌های قابل قبول همگان سازد کودکان تا پدربزرگها بسازد. در این زمینه از آفرینش هنری نمیتوان صحبت کرد. همانطور که گفتیم باید راهی یافت تا از طریق آن مانع از این سانسور جدید شد.

به کوشش ه. احمدیان

دوست عزیز آقای "برادری" از آلمان
از اینکه نام شما در نشریه به اشتباه برابری چاپ شده بود جدا پوزش می‌طلبیم؛ هر چند که میان برادری و برابری فاصله‌ای نیست. از مقاله ارسالی با عنوان "دومدل در تاریخ روسیه شوروی" متشکریم. بنظر ما مفاد این مقاله که نزدیک به دو سال و نیم پیش تحریر شده است، پاسخگوی مسایل مطرحه در مختصات امروز نیست.

دوست گرامی آقای "فریق" از آمریکا
نام شما را دریافت کردیم. همانگونه که خودتان نیز تأکید نموده‌اید، مضامین نوشته انتقادی شما نسبت به مقاله "جنش ما ماند گاراست"، اساساً همان نکات ذکر شده در مقاله ح. د. را تأیید می‌کند که در کار شماره ۵۶ درج گردیده است. دست شما را به گرمی می‌فشاریم و چشم براه مطالب بعدی شما هستیم.

دوست ارجمند "ن" ک "از آلمان
واکنش انسانی شما درقبال خبر تأثیر انگیز "۳ کودک نابغه بعلمت مشکلات مالی ازورود به دبیرستانان محروم ماده‌اند" واقعاً درخور ستایش است. نوشته‌اید که: "در نشریه کار شماره ۵۸ در صفحه "از میان رویدادها" مطلب فوق، مرا بیش از دیگر فجایع در میهنمان تحت تأثیر قرارداد و تصمیم گرفتن با امکانات مالی کمی که دارم این خانواده را تا حدودی تحت پوشش قرار دهم، تقاضای من از شما دوستان اینست که در صورت امکان مرا راهنمایی نماید که هر چه زودتر بتوانم بطور غیر مستقیم برایشان وجه ارسال دارم

دست شما انسان نیک سرشت را به گرمی می‌فشاریم. متأسفانه ما آدرسی از این خانواده در اختیار نداریم. در صورتی که آدرسی از این سه نوجوان هوشمند محروم در دسترس ما قرار بگیرد، شما را در جریان خواهیم گذاشت. موفق باشید.

همکار گرامی آقای "سیامک" از بلژیک
از طرح ابتکاری شما دایر بر چاپ جدول تقاطع در هر شماره از "کار" ممنونیم. این پیشنهاد جزو طرح‌های آرا به شده به نشریه،

جهت بررسی در اختیار هیئت تحریریه قرار گرفت. متشکریم.

دوست گرامی آقای "فرهاد" از بلژیک
گزارش شما از نشست "حقوق بشر در حوزه کارانتیب" را دریافت کردیم. این گزارش از جنبه توضیح اسامی شرکت کنندگان و برنامه نشست، کامل و دقیق بود ولی تصدیق می‌کنید که برای خوانندگان "کار"، نکته جالب در چنین نشست‌هایی، همانا مضامین اصلی مورد بحث، رئوس تصمیمات و صف بندی‌ها در جریان تصمیم‌گیری‌هاست. در انتظار گزارش‌هایی از این دست هستیم.

دوست گرامی آقای "فریق" از آمریکا
مطالب ارسالی شما تحت عنوان "مسئله کرد و مسئولیت بین المللی" و "دلدار شاعر انقلابی و مترقی" را دریافت کردیم. از همکاری تان صمیمانه متشکریم. امیدواریم که در اولین فرصت از این مقالات در نشریه "کار" استفاده کنیم.

دوست عزیز آقای "سیاوش" از آلمان
از ابراز لطف تان ممنونم و برای شما در فعالیت سیاسی-فرهنگی مفیدی که در پیش گرفته‌اید موقفیت آرزوی کنیم. موضوعاتی که برای کارتان در نظر گرفته‌اید نشان‌دهنده سمتگیری صحیح شماست. در رابطه با این موضوع‌ها، مقالاتی در نشریه "کار" و دیگر نشریات سیاسی و فرهنگی دموکراتیک و مترقی وجود دارد. برای دسترسی به آدرس نشریات چاپ شده در خارج از کشور، شما می‌توانید به معرفی کتاب "مراجعة کنید". آدرس این کتاب در نشریه "کار" شماره ۶۳ درج شده است. موفق باشید.

دوست گرامی آقای "حمید تیریزی" از کانادا
از شما بخاطر مقاله ارسالی راجع به "مدارس شیانه روزی" در کانادا که بر اساس مفاد مندرج در این مقاله: "فرزندان سرخوستان بومی زیر القانات هدمند سیاست آموزشی حاکم بر کانادا تحت آموزش قرار می‌گیرند" متشکریم. واکنش در برابر هر نوع تبعیض نژادی و تحمیل عقیدتی در هر جای جهان و نسبت به هر دروه ملی و قومی، شایسته هر انسان دموکراتی است. مطالبی نظیر مقاله ارسالی شما، می‌توانند آگاهی‌بخشانندگان "کار" را از مسایل ظاهراً ویژه ولی در اصل فراگیر و عمومی ارتقاء دهند. طبیعی است که کوتاه نویسی و فشرده بودن مقالات نقش زیادی در انعکاس سریع این نوشته‌ها در نشریه دارد. ما سعی خواهیم کرد تا در اولین فرصت خلاصه‌ای از مطلب ارسالی شما را در نشریه درج کنیم. موفق باشید.

توضیح
مبلغ کمک مالی از "امپورگ" آلمان مندرج در کار شماره ۶۳، ۱۰۰ مارک بود که متأسفانه به اشتباه ۵۰ مارک درج شده بود.

سیاسی کار و فعالیت هنری خود باشد، هنگامی که نامانی شغلی و اجتماعی پیوسته بر ذهن او سنگینی می‌کند، هنگامی که... چرا سستی در چنین شرایطی ذهن خلاق هنرمند کجا فرصت پرواز می‌یابد و چگونه می‌تواند خود را از خطر خود سانسوری و آرهاوند؟

سانسور آشکار و پنهان نهاد‌های جمهوری اسلامی همچون بختکی همه آفرینش‌های هنری و فرهنگی کشور را با معضلات و دشواریهای فزاینده‌ای روبرو ساخته است. هنگامی که هنرمند و نویسنده برای از دست ندادن امکانات کاری‌اش پیوسته باید مراقب پیامدهای

کیفیت نازل عکسهای نمایشگاه می‌دانند (سلام یکشنبه ۹ خرداد). کاوه گلستان نیز در این زمینه توضیحات روشنگری بیشتری می‌دهد: "از آنجا که تمامی فعالیت‌های مربوط به عکاسی در این پانزده ساله، از تهیه مواد اولیه گرفته تا کسب مجوز عکسبرداری و نمایش عکس... و راهکارهای دولتی متمرکز و وابسته نظارت کرده و می‌کنند نشان‌هایی دیده می‌شود که محدودیت‌های ناشی از گونه‌ای محافظه کاری سیاسی مانند دستی‌باز دارند در مقابل عدسی دوربین عکاسان نمی‌گذارد که عکاسان آنچه را که می‌بینند و یا باید ببینند، ثبت کنند. و یا مانند دستی که تصویری را از دیواری پایین می‌کشد، نمی‌گذارد که عکاسان آنچه را که ثبت می‌کنند به نمایش گذارند." (آدینه ۸۰ و ۸۱ - صفحه ۶۲).

سیاست‌های محدود کننده و

کار تقریباً همزمان با نمایشگاه فوق برگزار شدند، می‌بایست همان کاستی‌ها و ضعف‌های این نمایشگاه را یادک می‌کشیدند. در حالی که به گفته اکثر آگاهان این نمایشگاه‌ها درست نقطه مقابل نمایشگاه سالانه عکس بوده و بازتاب واقعیت‌های سخت اجتماعی در آنها جایگاه و وزن ویژه‌ای داشته است.

نقد نویس روزنامه "سلام" بر خلاف نظر مسئول موزه هنرهای معاصر، چندین عامل و از جمله "تلاش بعضی ارگانهای رسمی برای سوق دادن جریان عکاسی کشور به سوی فرم‌گرایی، ساده و بی‌پهلو نگری و سردر لاک خود فرو بردن و نیز عدم وجود یک شعور بویاد و مسلط به مسائل فرهنگی همراه با قدرت تحلیل مسائل مختلف در هیئت برگزاری و داوران" را علت اصلی

نگاه واقعیت‌گریز دوربین

ادامه از صفحه ۵

انسانی ترجیح می‌دهد.

به راستی چرا عکاس هنرمند ایرانی به چنین گرایش‌هایی گردن می‌نهد و عدسی دوربین خود را آگاهانه یا ناآگاهانه از زندگی انسانها و پستی و بلندی هستی آنها برمی‌گرداند؟ مسئول موزه هنرهای معاصر که مسئولیت سازماندهی نمایشگاه عکس را هم بر عهده داشته است در پاسخ به پرسش فوق فعل وارونه زده و گناه را به گردن عکاسان می‌اندازد: "اگر در (نمایشگاه) در بی‌چیزی هستیم و آنرا نمی‌بایم، آثار

خبرها و نظرها

انتشار کتاب "خاطرات نورالدین کیانوری" با تیراژ وسیع در داخل کشور از موضوعات مورد توجه و بحث انگیز ماه های گذشته بوده در آخرین شماره نشریه آدینه (خرداد ماه) مقالاتی در اظهار نظر نسبت به این کتاب درج گردید و همچنین نشریه آرش در خارج کشور پاسخ تعدادی از فعالان سیاسی را به این پرسش که "به نظر شما انتشار خاطرات نورالدین کیانوری دبیر اول حزب توده ایران در شرایط سیاسی امروز ایران، از طرف مورسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه که گویا وابسته به وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی میباشد، چیست؟" منتشر نموده است. در مصاحبه علی خاوری با نام مردم نیز اشاراتی به این کتاب آمده است.

علی خاوری (در نامه مردم)
 پیرامون انگیزه مقامات جمهوری اسلامی در انتشار این کتاب "مقامات جمهوری اسلامی یورش های وسیع همراه با زندان، شکنجه و اعدام هزاران انسان میهن دوست، دست به نمایش های تلویزیونی، سند سازی، پخش دروغ و تحریف واقعیت، حزب سازی و انتشار کتب و جزوات و مقالات فراوان زدند" انتشار کتاب کژراهه و کتاب "سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی" در ادامه این سیاست بود که نتیجه مطلوب را برآورد و اینک انتشار این خاطرات ترنند جدیدی است. نورالدین کیانوری همچنان در بند رژیم است و به نام او همچنانکه به نام طبری و دیگران می توانند خاطرات بنویسند.

حیدر (در مجله آرش)
 اختناق شدید، سرکوب خشن، دستگیری، شکنجه، زندان، اعدام و... وسایل گوناگونی هستند که این رژیم جهت ادامه حیات خود بکار میگیرد. رژیم که از رشد آگاهی مردم بشدت هراسناک است، بطریق مختلف تلاش می کند در برابر آن سد ایجاد کند که تحریف تاریخ گذشته ایران از آن جمله است. گذر شرایط کنونی که اشتیاق عمومی به کسب آگاهی و اطلاع همه جانبه تراز وقایع و تحولات گذشته یافته و خوانندگان کتابهای خاطرات و تاریخ افزایش یافته رژیم می کوشد با بکارگیری عناصر تسلیم شده و خائن، تاریخ تحریف شده ای را بخورد مردم دهد.

رضا مرزبان (در مجله آرش)
 نشر خاطرات مردان سرشناسی

که زندانی این رژیم بوده اند نقطه اوج شکنجه و مثله سازی آنهاست. این مطالب خاطرات نیست و بطور اساسی تجمع دستاورد مدت بازجویی است که در کتاب نام مصاحبه گروه تحقیق به خود داده اند. ناشران با این کار می خواهند هم لاشه قربانی خود را در ملا عام رها سازند و هم اندیشه و آرمانی را که اوبه آن تعلق داشته است در افکار عمومی به عفویت بیا لایند.

باقر مومنی (در مجله آرش)
 اظهار نظر قطعی در مورد منظرو هدف این دستگاه ها از انتشار این خاطرات چندان آسان نیست. می توان حدسیاتی زد مبنی بر اینکه حکومت با انتشار این خاطرات می خواهد بگوید در ایران آزادی اندیشه و گفتار وجود دارد و یا اینکه جمهوری اسلامی می خواهد در برابر حریفان غربی از انتشار این خاطرات بعنوان بدل استفاده کند یعنی اگر شما مثلاً درفش کاویانی و حقوق بشر من در آوردی می تراشید ما هم می توانیم حزب توده اسلامی ضد آمریکای هوا کنیم و در عین حال بنظر می رسد که هدف فوری جمهوری اسلامی تخریب تمام جریان های سیاسی چپ و دمکرات مخالف باشد.

اصغری زدی (در مجله آرش)
 انتشار این کتاب بازتاب کشمکش ها و درگیری های جناح های رژیم با یکدیگر است. جناحی در درون رژیم اسلامی به ضرورت و اهمیت تحمل پلورالیسم فکری محدود معتقد بوده و آنرا برای بقای رژیم مفید می شناسد. گرایشی در رژیم بر آن است که جریان فکری و نیازهای فکری جامعه را در یک مسیر بی خطر برای رژیم سوق دهد. تمایلی در رژیم در جهت ایجاد یک جریان اثباتی و هماهنگی اسلامی و ملی در سالهای اخیر پس از تحولات جهانی تقویت شده و آنها با جریانات و کسانی که بر ضد غرب و بیوزنه ضد آمریکایی هستند از جمله مارکسیست های ملی گرا خواهان کنار آمدن هستند. این جریانات نیز غالباً هر چند بعنوان دگراندیش، یا منافع عمومی رژیم همسوئی دارند.

محمود راسخ (در مجله آرش)
 اگر بتوان اساساً برای کارهای این رژیم با آن بخش از آن که عامل این کار بوده منطقی قائل شد، شاید بتوان گفت که انگیزه آنان در میدان روح تازه ای در کالبد مرده ای

درباره کتاب "خاطرات نورالدین کیانوری"

توده گری در میان بازماندگان آن و گونه ای تائید رسمی و آماده سازی زمینه ای شکل از فعالیت این جماعت در آینده باشد تا شاید از این راه توافقی با جریان های متمایل به غرب و بیوزنه با جنبش چپ نوبتوان ایجاد کرد.

مهدی خانبا با تهرانی (در مجله آرش)
 انگیزه اصلی وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی از تنظیم و توزیع این کتاب، ایجاد اغتشاش فکری - سیاسی در میان نسل جوان میهن ماست. نسل بعد از شهریور ۱۳۲۰ خود تا حدودی ناظر و شاهد روند های سیاسی و جنبش های اجتماعی ایران بوده و به میزان معینی مصون از شوگر های دستگاه تبلیغاتی رژیم جمهوری اسلامی و نمایش های افرادی نظیر کیانوری است. وظیفه اساسی این موسسه تهیه مواد تاریخی و تنظیم کار با به سیاسی برای مقابله و کارزار علیه شخصیت ها و جریان های دمکرات - ملی و بیوزنه گراتش چپ مستقل و آزاد بخواه ابو زیسیون میباشد.

بهزاد کریمی (در مجله آرش)
 در این کتاب یک طرف مصاحبه وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی است که مجهز به مدارک و اطلاعات بسیار، سعی دارد تا سخنان آقای کیانوری را در جهتی سوق دهد که تماماً متضمن مقصود باشد و طرف دیگر آقای کیانوری است که می کوشد از فرصت بدست آمده برای تیرنه خود در مجال آخر عمری حداکثر بهره را بگیرد. این مصاحبه بر پایه توافق صورت گرفته و منطقاً زوری در کار نبوده است. از این مصاحبه هر دو طرف سود برده اند: یکی برای تیرنه خود و دیگری برای پیشبرد مبارزه چند وجهی سیاسی، فکری و روانی و فیزیکی علیه مخالفان بطور کلی و علیه نیروهای تحول خواه چپ بطور خاص. در عین حال انتشار این کتاب، این هدف را هم تعقیب می کند که گویا جمهوری اسلامی آزادی بیان برای دگراندیشان وجود دارد.

بابک امیر خسروی (در مجله آرش)
 پاسخ به این سؤال که انگیزه

مقامات جمهوری اسلامی از انتشار این کتاب چیست به نظر من هنوز زود و تا حدی مشکل است. مشکل اصلی در این است که ارزیابی و برخورد مابیه سیاستها و روشهای جمهوری اسلامی معمولاً با حرکت از منطبق خود و معیارهایی صورت می گیرد که با معیارهای حاکمان جمهوری اسلامی متفاوت است و من شخصاً می گویم بجای جستجوی عوامل ذهنی و پیچیده کردن قضایا نتایج عینی و بیرونی آنها مورد بررسی قرار دهم. بنظر من آنچه بیش از همه در این مصاحبه اهمیت دارد تلاشی است که وی می کند تا چپ ایران و بیوزنه چپ های دمکرات را بی اعتبار و بد نام کند.

مصطفی مدنی (در مجله آرش)
 مقایسه میان کژراهه احسان طبری و خاطرات کیانوری پاسخ به این سؤال که انگیزه انتشار این کتاب چه بوده است را آسانتر می سازد. کژراهه احسان طبری به زبان لا چوردی و گیلانی حرف می زند پس باید بر سطر سطر کژراهه ها جای تازیا نه درخیم مانده باشد. تازیا نه ای که نه برگرد نه تنها یک نادم که برگرد جامعه ای فرود می آید تا آنرا به عجز و زبونی بکشد. سالهای حیات کژراهه سالهای بربریت و خشونت و یک تازی حکومت بود. این تازیا نه اما کار ساز نشد. جامعه در مصاف با غول استبداد سر فرود نی آورد و نیروی اندیشه دوباره جان گرفت. در این میان مثال کژراهه فقط تف سربالار می مانست. انگیزه حکومت هر چه که هست معلول است. انگیزه واقعی را باید در رشد فکری جامعه جستجو کرد که جوانانش تشنه آگاهی اند و سازمان اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی در چند سال اخیر نشان داده است که از این تلاش غافل نیست. خواننده به پدیده جدید و بی سابقه ای از خاطرات نویسی بر می خورد و آن اینکه باز پرس وزارت اطلاعات رژیم در نقش مصاحبه گرو کمسیون ویژه این وزارتخانه در نقش ویراستار با هوشیاری تمام روند بازجویی در آزادی را به خورد خواننده کتاب می دهد. حزب توده ایران بارها اعلام کرده است مطالبی که اشخاص در اسارت و اجبار در

باز حزب و تاریخ آن اشخاص دیگر می نویسند، فاقد سندیت است.

حیدر
 تاریخ نگاری رهبری حزب توده همواره با کتمان حقایق و تحریف همراه بوده است. رهبران اصلی حزب توده همواره با کتمان حقایق و تحریف همراه بوده است. رهبران اصلی حزب توده از جمله کیانوری در گذشته نیز که در زندان نبوده اند تاریخ گذشته را بمنظور لا پوشانی اشتباهات و انحرافات و فساد خود تحریف کرده اند. اینک طبیعتاً چنین کسانی که پس از دستگیری تسلیم شده و به خدمت رژیم درآمده اند، تاریخ نگاریشان فاقد سندیت بوده و بی اعتباری می باشد.

اصغری زدی رژیم می کوشد نشان دهد که مارکسیسم با یان یافته است و اینکار ارائه به شیوه بازاری و عوامانه بلکه در یک سطح فکری ارائه دهد. انتشار خاطرات کیانوری نیز بمنشابه انتشار خاطرات کیانوری نیز بمنشابه یک فرد به تاریخ پیوسته و یک ایدئولوژی (استالینسم) بتاریخ پیوسته در متن چنین سیاسی قابل ارزیابی است. شخصیت و نظرات کیانوری رسوا و ورشکسته تر از آنست که خطری برای رژیم اسلامی داشته باشد اما می تواند به منافع جمهوری اسلامی در مبارزه اش علیه جنبش چپ و کارگری کشورمان خدمت کند.

محمود راسخ
 آقای کیانوری این بار نیز نتوانستند خود را به آن درجه از یک انسان آرمانخواه، آنچه که ایشان مدعی آنند ارتقا داده و یک بار هم که شده حقیقت را بگویند. این خاطرات چندان تأثیری در نسل جوان بدین معنی که بتواند منجر به احیای حزب توده بگونه ای که آن حزب تا سقوط شوروی بود نخواهد داشت.

حاج سید جوادی
 آنچه در کتاب خاطرات کیانوری بر زبان سؤال کننده و جواب دهنده گذاشته است در حقیقت جلوه تازه ای از صحنه گردانی های مثلث ورشکسته استبداد (نیروی سلطنت، حوزه های قشری و ضد تجدید مذهبی و چپ وابسته به روسیه) است که همواره علیه جریان آزاد بخواه و استقلال طلب ایران عمل نموده اند. در این خاطرات بار دیگر به

شکلی دیگر برای تخریب جریان مبارزه آزاد بخواهی و استقلال طلبی مردم ایران و کشیدن خط بطلان بر شخصیت همه افراد و گروه هایی که در این راه با تمام اشتباهات و خطاهای خود صادقانه تلاش کرده اند، دو ضلع مثلث (حوزه های قشری و چپ وابسته) در کنار هم قرار می گیرند.

بنی صدر (در مجله آرش)
 حداقل در بخشی که من از آن اطلاع دارم در هر صفحه آن دروغ وجود دارد و قطعاً در بخشی هم که مربوط به خود حزب است باید این دروغ ها وجود داشته باشد.

کیانوری در خاطراتش یک خط را می کوید و آن خط استقلال ایران است او همه کسانی را که در خط آزادی و استقلال ایران بوده اند بدون ملاحظه، بی حساب و با حساب، بی موقع و با موقع می زند و می کوید و این در واقع خط ملاتاریاست.

خانبا با تهرانی
 کتاب خاطرات کیانوری فاقد ارزش تاریخی است. اومی خواهد به خواننده القا کند که داوطلبانه و صمیمانه درباره گذشته جنبش سخن می گوید. اما واقعیت اینست که این گفتگوها را با پدافند و نیاید باز جویی ها و اعترافات وی تلقی نمود و نه حقایق تاریخی. کیانوری در این کتاب در پوشش دفاع از سوسیالیسم روسی تیغ بر روی نیروهای چپ مستقل و دمکرات و جنبش ملی - آزاد بخواه به روش همیشگی کشیده و از این طریق اعمال ولایت فقیه وارد یک بدستان شده که برنده واقعی آن رژیم ولایت فقیه است و نه کیانوری.

بابک امیر خسروی
 کیانوری به ظاهر از حزب توده و "سوسیالیسم واقعاً موجود" و کمونیسم دفاع می کند اما آنچه از گفته های او عاید می شود به ضرر چپ ایران و اندیشه ها و ارزش های واقعی سوسیالیستی بمعنی آزادی و عدالت اجتماعی بر زمینه استقلال است. کیانوری برای رسیدن به این اهداف خود دست به تحریف های تاریخی زده و به روایتها و گواهی های دروغ فراوانی متوسل گردیده و به شخصیت های ملی و چپ های مستقل توهین ها و تهمت های بیشرمانه ای وارد می کند و در این میان تهمت ها و

ادامه در صفحه ۹

با اشتراك «کار» ما را در پیشبرد وظایفمان یاری رسانید

<p>فرم اشتراك</p> <p>برای اشتراك نشریه کار، فرم زیر را پر کرده، به آدرس نشریه کار ارسال نمایید.</p> <p>مایلم نشریه کار را برای مدت شش ماه <input type="checkbox"/> یکسال <input type="checkbox"/> مشترک شوم. معادل <input type="checkbox"/></p> <p>بعای اشتراك بصورت حواله بانکی <input type="checkbox"/> تمبر پستی <input type="checkbox"/> همراه نامه است.</p> <p>آدرس: _____ (لطفاً خوانا بنویسید) Name: _____ Address: _____</p>	<p>بجای اشتراك نشریه کار</p> <table border="1"> <tr> <td>شش ماهه</td> <td>یکساله</td> </tr> <tr> <td>اروپا</td> <td>۴۵ مارک</td> </tr> <tr> <td>سایر کشورها</td> <td>۵۲ مارک</td> </tr> <tr> <td></td> <td>۱۰۴ مارک</td> </tr> </table> <p>مطالبی که با امضاء فردی در کار درج می شود، لزوماً بیانگر موضع و نظر نشریه نیست.</p>	شش ماهه	یکساله	اروپا	۴۵ مارک	سایر کشورها	۵۲ مارک		۱۰۴ مارک	<p>ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)</p> <p>حساب بانکی: M.ABD NR_35263011 کدبانک: 37050198 Stadtparkasse Köln GERMANY</p> <p>آدرس: Ruzbeh Postfach 1810 52020 Aachen Germany</p> <p>fax: 00 49 - 221 - 3318290</p>
شش ماهه	یکساله									
اروپا	۴۵ مارک									
سایر کشورها	۵۲ مارک									
	۱۰۴ مارک									

عملیات وحشیانه ارتش آمریکا در موگادیشو

هفته گذشته در جریان حمله نیروهای سازمان ملل به سرکردگی ارتش آمریکاییه منطقه ای از موگادیشو پایتخت سومالی، حداقل ۷۰ نفر کشته شدند. هلی کوپترهای جنگی آمریکا به مدت ۲۰ دقیقه ساختمان‌هایی را که آمریکا مدعی است مقر ژنرال عیدید از طرفهای جنگ داخلی سومالی بوده است، زیر آتش



گرفتند. طرفداران عیدید به این آتش پاسخ دادند. به دنبال حمله ارتش آمریکا، سخنگوی نیروهای سازمان ملل در موگادیشو کوشید این حمله را توجیه

دولت روسیه خواهان آتش بس در آبخاز شد

بدنبال شکست مذاکرات میان نمایندگان گرجستان و جمهوری خودمختار آبخاز که قصد جدا شدن از گرجستان را دارد، دولت روسیه از دو طرف خواست با آتش بس در این منطقه موافقت کنند. سخنگوی وزارت خارجه روسیه، جنگ آبخاز را یک درگیری خونین نامید که باید خاتمه یابد. جمهوری آبخاز خواستار عقب نشینی نیروهای گرجستان از شهر سوخومی مرکز آبخاز و استقرار

حمله موشکی به بغداد بر اساس مدارکی دروغین بود

حمله موشکی اخیر آمریکا به بغداد، به این بهانه صورت گرفت که گویا سازمان امنیت عراق، می خواسته است در جریان سفر جرج بوش رئیس جمهور سابق ایالات متحده به کویت، او را با انفجار یک بمب به قتل برساند. مدارکی که آمریکا در توجیه موشک باران بغداد به شورای امنیت سازمان ملل ارائه داد، از حد عکسی از یک اتومبیل گویا حاوی بمب، و صورت جلسه "اعترافات" مظنونین به دخالت در این توطئه فراتر نمی رفت. اکنون گزارشهای رسیده از کویت حاکی است که متهمان این پرونده، در دادگاهی که برای رسیدگی به اتهام آنها تشکیل شده است، گفته اند "اعترافات" مورد استناد آمریکا زیر شکنجه بدست آمده است. متهمان می گویند از توطئه سوء قصد به بوش خبر نداشته اند. دادگاه مقرر کرده است که یکی از متهمان که ۳۷ سال دارد و می گوید مورد شکنجه قرار گرفته است، مورد معاینه قرار گیرد. سازمان عفو بین الملل در لندن مقامات کویتی را متهم کرد از آغاز محاکمه، حقوق متهمان را که تعداد آنها بالغ بر ۱۴ نفر است، نقض کرده است. دولت کویت در دروغ پردازی و مبالغه پیرامون جنایات عراق در این کشور، ید طولانی دارد. به عنوان نمونه، در طول اشغال کویت توسط عراق گزارشهایی منتشر شد حاکی از اینکه نظامیان عراقی در یک بیمارستان کویت، با بیرون کشیدن نوزادان از دستگانه های تنفس مصنوعی، آنها را کشته اند. بعدا معلوم شد که زنی که به عنوان شاهد این ماجرا از انتقال قول کردند، دختر سفیر کویت در واشنگتن است و در تمام مدت حضور عراقی ها در کویت در خارج از این کشور به سر برده است.

در ماجرای اخیر، کویت تنها کشور عربی بود که از حمله آمریکا به عراق حمایت کرد. عمرو موسوی وزیر خارجه مصر گفت: "ایکاش آمریکا بیهوده در مقابل جنایت صربها در بوسنیا و هرزگوینا ایستادگی می کرد، امروز عراق را تهدید کرده است که در صورت ادامه مقاومت در برابر مصویات سازمان ملل، مراکز موشکی واقع در ۶۰ کیلومتری جنوب بغداد نابود خواهند شد. به دنبال انتشار اخبار مربوط به روزنش مجدد میان عراق و سازمان ملل، مردم نگران بغداد برای تهیه ارزاق عمومی در برابر فروشگاههای شهر صف بستند. در نتیجه هجوم مردم به مغازه ها، بهای مایحتاج اولیه در بغداد ۲۰ درصد افزایش یافت. "کنگره ملی عراق" که یک ائتلاف اپوزیسیون این کشور مستقر در لندن است، گزارش داد هفته گذشته ارتش عراق با تانک و توپ چندین روستا را در مناطق باتلاقی و

در نقد پیش نویس سند خط مشی پیشنهادی

بهره برداریهای سیاسی خودش علیه اپوزیسیون و گرنه آنها با شما سربیک سفره نمی نشینند. شورای مرکزی اکثریت در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۷۲ انتخابات را به دلایلی که همه می دانیم تحریم کرده است (نشریه کار شماره ۶۰ خرداد ۷۲)، یعنی می داند که آزادی انتخابات حتی برای معتقدین به ولایت فقیه وجود ندارد، با این وجود در پیش نویس سند خط مشی به امید برگزاری انتخابات آزاد است و برای آن شرط هم معین می کند و خواهان تامین آزادیهای سیاسی بویژه آزادی

مطبوعات و احزاب سیاسی در کشور است. علاوه بر این شرکت کنندگان در انتخابات باید تعهد به رعایت این آزادیها هم بکنند. حتما این تعهد را هم به حاکم فقیه و آخوند باید بدهند!!! عجب رویای شیرینی. لا بد مردم ایران باید به داشتن چنین نیروی پیشتازی به نام فدائیان اکثریت افتخار هم بکنند و گرنه بدآموزی سیاسی شده اند.

سازمان فدائیان (اکثریت) با سیاستهای خود تا به امروز یک مرحله تاریخی از تکامل اجتماعی میهنمان عقب افتاده و چنانچه به این خط مشی ادامه دهد برای همیشه از دور تکامل خارج خواهد شد. شعار سپاه پاسداران را به سلاح سنگین مجهز کنید در یاد و خاطر مردم ایران نقش بسته، با چرخشی ۱۸۰ درجه و تمام عبارتی رژیم متفور جمهوری اسلامی تغییر جهت داده و عنوان فدایی خلق را به حق نصیب خود سازد تا آن خاطر از ذهن مردم ایران پاک شود.

صدری - هلند

گذشته مجموعا ۲۱۴۷ آواره از بصره، اماره و ناصریه به خوزستان گریخته و در اردوگاههایی اسکان داده شده اند. این آوارگان خبر داده اند که اوضاع شهرهای جنوب عراق تا آرام است.

شیعه نشین جنوب عراق مورد حمله قرار داده است. خبرگزاری جمهوری اسلامی نیز اعلام کرد بیش از دوازده هزار شیعه عراقی بر اثر این حملات به ایران پناه آورده اند. این گزارش حاکی است در هفته

عامل فعال تاریخی جنبش های رهایی بخش نوین، محرومین جهان سوم و چهارمند. اما آنها تاکنون به عامل فعال سیاسی تبدیل نشده اند و به هیچ وجه اطمینانی وجود ندارد که در آینده نزدیک به عامل سیاسی تبدیل شوند. برای این امر، نه شرایط عینی و نه شرایط ذهنی فراهم است. منظور من از شرایط عینی این است که ساکنان زاغه های ریویایی خانمان های بمبئی در اقدامی مشترک متحد شوند، و برداشت من از شرایط ذهنی، همان چیزی است که چپ اروپا آن را آگاهی طبقاتی نامیده است. البته جایی که نه یک طبقه در خود و نه یک طبقه برای خود، وجود نداشته باشد، آگاهی طبقاتی شکل نمی گیرد، و تنها گروه های بیشماری از لغت شدگان روی زمین وجود دارند که میان آنها فواصل زیادی که آمریکا را از آفریقا و آفریقا را از آسیا جدا می کند، گرفته است. اخیرا در روزنامه "اونیتا" خواندم که ریگور تو منچو، که تبدیل به مظهر مقاومت محرومین سراسر جهان شده است، در سیزدهم ژانویه سیر گروه اول پنج هزار نفری آوارگان را به میهن خود گواتمالا، رهبری کرده است. آنها از مکزیک، پناهگاهشان در مقابل سرکوب، بازگشته اند و اکنون می خواهند سرزمینهای از دست رفته خود را پس بگیرند. این، اقدامی دارای اهمیت اخلاقی زیاد است. اما آیا میتوان آن را آغاز یک انقلاب سیاسی دانست؟ نه، این آغاز یک انقلاب سیاسی نیست. مبارزات چریکی مختلف در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین نیز آغاز انقلاب سیاسی نیست. اینکه چپ چه آینده ای در پیش رود، در اصل اگر قرار باشد واژه "چپ" معنایی داشته باشد، در اصل روشن است. باید مسئله اجتماعی در کشورهای جداگانه را به "مسئله اجتماعی" در بعد بین المللی تبدیل کرد. آیا چپ امروز از عهده برداختن به وظیفه ای که مسئله اجتماعی بین المللی در برابر ما قرار می دهد، بر می آید؟ در این مورد من شک دارم. حتی گام اول نیز برداشته نشده است. اما در همین مسئله حل نشده است که فلسفه وجودی چپ نهفته است.

مترجم: مبشری

ادامه از صفحه ۶

می خواهد به استاد درس بیاموزد.

اینکه شورای مرکزی اکثریت از نظر سیاسی شاگرد است و نمی تواند با بدآموزیهای سیاسی در میان مردم و نیروهای سیاسی کشور مبارزه کند به این دلیل است که بعد از گذشت ۱۴ سال از حاکمیت فقیها هنوز آنها را نشناخته است و از سیر تحولات سیاسی هم درس نگرفته و همواره در کلاس اول ابتدایی علوم سیاسی - اجتماعی در جا می زند و انتظار دارد آخوندها را در اداره کشور و نهادهای حکومتی آنها بصورت علمی شریک کنند که این بشود از فراگیرترین اشکال مقابله جامعه با خود آخوندها و فقیها.

شورای مرکزی اکثریت همواره معلول راه به جای علت اشتباهی مورد نظر قرار می دهد و به جای مقابله با حکومت ولایت فقیه (معلول) می خواهد با حاکمیت فقیه (معلول) به مقابله بپردازد و این خود یکی از بدآموزیهای سیاسی است که شورای مرکزی مرتکب آن شده است. آخر فقه بدون فقیه که نمی تواند حکومت کند و بعد معتقد است که بازتاب این تلاشها در حکومت جمهوری اسلامی به سود جامعه است بدون اینکه بخواند مد نظر داشته باشد که حکومت جمهوری اسلامی بدون فقیه در اس کشور و نهادهای آن دیگر وجود خارجی نخواهد داشت.

این شورا با چنین دیدگاهی می خواهد برای ایجاد جبهه به مبارزه بپردازد. در نهایت تنها و تنها این جمهوری اسلامی است که می تواند با شما تشکیل جبهه بدهد آنهم بخاطر

شبهه نشین جنوب عراق مورد حمله قرار داده است. خبرگزاری جمهوری اسلامی نیز اعلام کرد بیش از دوازده هزار شیعه عراقی بر اثر این حملات به ایران پناه آورده اند. این گزارش حاکی است در هفته

چپ چیست؟

سوسیالیست که هر سازش با قدرت را رد می کند، به حد جنبش های اعتراضی صرف تنزل می کند و بدین ترتیب، در نظام دمکراتیکی که بنا به ماهیت خود از هر گونه افراط احترازی می کند، محکوم به بی تاثیر سیاسی اند. همانگونه که کوزیمو مدیچی گفته است، دولت ها را نمی توان با سروده های مذهبی اداره کرد. همچنین حکومت کردن ربطی به اعتراض، محکوم کردن، موعظه و فراخوانهای پر شور و شکر ندارد. تا اینجا سخن از چپ بطور کلی بود. اما درست همانطور که جریانانات راست زیادی وجود دارد، جریانانات چپ نیز متعددند. آیا چپ امروز همان چپ گذشته است؟ چپ در گذشته، حداقل در بسیاری از کشورهای اروپایی که در آنها احزاب سوسیالیست نیرومند وجود داشت، با مارکسیسم در پیوند تنگاتنگ و در برخی کشورها حتی منطبق بر آن بود. حال باید به این پرسش پاسخ داد که سرنوشت مارکسیسم چیست؟ من نمیگویم مارکسیسم از بین رفته است، اما در حالی که مدت ها، به ویژه در احزاب سوسیالیست قاره اروپا، اکثریت داشت، امروز آنجایی که هنوز وجود دارد در اقلیت است. تا چند سال پیش سخن گفتن از چپ بدون مارکسیسم غیر ممکن بود. به یاد داریم که در یکصدمین سالگرد مرگ مارکس در سال ۱۹۸۳، مراسم بزرگداشت ها، گردهمایی های عمومی، تجمعات و مقالات در باره خدمات او برگزار شد. آنهم نه فقط در ایتالیا، از یاد ببریم که گرمشی سالها فرهنگ چپ ایتالیا را تحت تاثیر خود داشت. آثار گرمشی، بخشی از تاریخ مارکسیسم و حتی مارکسیسم بلنیتیسم است. آیا به سمت چپ نوبنی می رویم که مارکس را به با یگانی خواهد برد؟ سخن بر سر این نیست که نشین یا استالین وارد کنیم. مارکس، پدر بخش بزرگی از سوسیالیسم اروپا و نه فقط کمونیسم بود.

ادامه از صفحه ۸

بخواهیم این برنامه را تحقق بخشیم، باید از طریق تسریع جریان تاریخ، بر آن غلبه کنیم. اما همانگونه که مارکس نیز به خوبی می دانست، دستکاری در جریان تاریخ، اوتوبی را به ضد خود تبدیل می کند. در اینجا ما بملم ایده ای از کثات "هجرت و انقلاب" میثائیل والتزرا مطرح کنیم که خلاصه آن چنین است: هر یک از انقلابی مانند موسی که می خواست ملتش را به سرزمین موعود هدایت کند، ناچار است در پایان سفر خود، اذعان دارد که سرزمین موعود، دسترسی ناپذیر است، و هر گاه گمان می کند که به هدف رسیده است، باید بپذیرد که این، سرزمین موعود نیست. اگر چپ به رسالت اوتوبیایی خود وفادار بماند، خود را به مجرد تلاش برای تحقق آن، نابود می کند. هدف، والاتر از آن است که با وسایل سیاست، یعنی از طریق اعمال قدرت یا سازش، قابل دسترسی باشد. اگر به قدرت موصول شویم، آزادی را که هدف اوتوبی بزرگ ما است، نابود می کنیم. اگر به سازش و توافق اکتفا کنیم، ناچاریم تصورات خود درباره تحول را در یک جامعه را تا حدی تعدیل کنیم و به مذاق دیگران سازگار نماییم که دیگر قابل تشخیص نباشد. اگر تجارب کشورهای را بررسی کنیم که در آن ها، چپ - خواه از طریق خود کامگی و خواه از طریق دمکراتیک - به قدرت رسید، نتایج به دست آمده را کاریکاتور از برنامه اوتوبی و یا شکست این برنامه می بینیم - حداقل آنجایی که برنامه حداقلی حداقل، عبارت بوده است از ایجاد یک دولت رفاه اجتماعی توأم با کارایی.

در جوامع دمکراتیک ما، احزاب سوسیالیست، به ویژه اگر به قدرت برسند، رفتاری مانند احزاب میانه رو دارند. آن جناح هایی از احزاب کمونیست یا

پاکستان؛ بحران ادامه دارد

پس از رای دیوان عالی کشور پاکستان در ابطال حکم برکناری نواز شریف نخست وزیر کشور از سوی غلام اسحاق خان رئیس جمهور، بحران سیاسی پاکستان ادامه یافته است. اوایل تیرماه، دولت نواز شریف فرمانی دایر بر اعمال حکومت مستقیم دولت مرکزی برای ایلالت پنجاب صادر کرد. پیش از آن، برای نخستین بار در تاریخ پاکستان دو مجلس پارلمان این کشور، رای به قرار دادن پنجاب تحت اداره مستقیم اسلام آباد داده بود. اپوزیسیون به رهبری بی نظیر بوتو در این رای گیری شرکت نکرد. پس از آنکه میان نمایندگان درگیری های لفظی شدیدی روی داد و طرفین حتی یکدیگر را متهم به فاشیسم کردند، حزب مردم به رهبری بوتو به نشانه اعتراض جلسه پارلمان را ترک کرد. بی نظیر بوتو با صدای لرزان و در حالی که کنترل اعصاب خود را از دست داده بود، فریاد کشید: "این یک خیانت است که انگیزه آن، صرفاً قدرت طلبی است." وی افزود اکنون دیگر راهی جز کشاندن مردم به خیابانها نمانده است.

بدین ترتیب بحران سیاسی پاکستان که سه ماه است این کشور را در بر گرفته، وارد مرحله جدیدی شده است. در فروردین ماه، نواز شریف نخست وزیر را فرمانی از سوی غلام اسحاق خان متحد سابقش برکنار کرد. اوایل خرداد، دیوان عالی کشور نواز شریف را به مسند قدرت بازگرداند. با این حال، نخست وزیر پاکستان موقعیت خود را کماکان در خطر می بیند و از این رو به ایالت پنجاب اهمیت زیادی می دهد. نواز شریف پیش از عهده دار شدن نخست وزیر پاکستان، فرماندار پنجاب بود و پس از رفتن وی به اسلام آباد، طرفدارانش در لاهور مرکز پنجاب حکومت می کردند. در پاکستان معروف است که هر کس پنجاب را تحت کنترل داشته باشد، در اسلام آباد نیز پست او محکمی دارد. از این رو، غلام اسحاق خان پس از

برکناری نواز شریف، طرفداران او را نیز در پنجاب از مسند قدرت کنار زد و یکی از افراد خود را به فرمانداری پنجاب گماشت. این فرماندار منصوب رئیس جمهور، اعلام کرده است که نمی خواهد به رای پارلمان مرکزی دایر بر اعمال حکومت مستقیم اسلام آباد برای ایلالت گردن نهد زیرا این فرمان فاقد امضای رئیس جمهور است. بدین ترتیب از نظر فرماندار پنجاب این ایالت تحت فرمان مستقیم مرکز نیست. رئیس جمهور پاکستان نیز علناً مخالفت خود را با رای پارلمان

تضعیف شده است. نسلی جدید و جاه طلب، که دیگر صرفاً متکی به زمینداران و فئودال ها نیست، خواهان آن است که در قدرت سهیم شود. این دروه عبارت است از بوروکرات های جوان و طبقه نوکیسه سرمایه دارانی که نواز شریف نیز از میان آنها برخاسته است. جالب اینجاست که ارتش که در مدت پیش از نیمه از ۴۶ سالگی که از استقلال پاکستان می گذرد، در این کشور حکومت کرده است، تاکنون از جنگ قدرت فعلی کنار مانده است. با این حال فرماندهان ارتش



نواز شریف

در این میان، نوسان های سیاسی بی نظیر بوتو از اعتبار او کاسته است. وی پس از برکناری نواز شریف توسط غلام اسحاق خان، با اینکه خود نیز سه سال پیش قربانی فرمان مشابیه از سوی رئیس جمهور شده بود، به حمایت از دشمن سابقش یعنی غلام اسحاق خان شتافت، اما پس از بازگشت نواز شریف به قدرت، تا گهگاه به همکاری با او پرداخت. اکنون که بوتو احساس می کند نخست وزیر قدرت چندان مستحکم ندارد، خواستار تجدید انتخابات پارلمان مرکزی و چهار ایالت پاکستان شده است. ویژگی تحولات اخیر این است که برای نخستین بار، دستگاه حاکم دیگر یک بلوک یکپارچه و خلل ناپذیر ندارد. در نتیجه، قدرت ریاست جمهوری در برابر آینده راز دست نداد.

بی نظیر بوتو

اعلام کرده است. بدین ترتیب، اختلاف بر سر پنجاب ادامه دارد. در هفته های اخیر، نیروهای شبه نظامی در لاهور موضع گرفته اند. در چند ماه اخیر، حکومت یکپارچه ای در پاکستان وجود نداشته است. این دوره تاکنون دوره جنگ قدرت با استفاده از همه ترفندها و مانورها بوده است. طبق برخی تحلیل ها، غلام اسحاق خان رئیس جمهور ۷۹ ساله این کشور، نماینده بوروکراسی پاکستان است که در همه شئون حیات این کشور حضور دارد. وی علیرغم تحقیری که برای دیوان عالی کشور به سود نواز شریف متحمل شد، امید به موفقیت در تلاش برای رها نیدن خود از وجود نواز شریف و انتخاب مجدد به ریاست جمهوری در برابر آینده راز دست نداد.

ارتش ترکیه در تدارک یورش جدید به کردستان

ارتش ترکیه طبق شواهد موجود، در تدارک یورش گسترده جدیدی به چریکهای کرد در جنوب شرقی این کشور است. برخی گزارشها حاکی است این یورش، بزرگترین تهاجم به کردستان از هنگام حمله ارتش آنکارا به شمال عراق در سال گذشته خواهد بود. در آن هنگام، دولت ترکیه مدعی شد که بیش از دو هزار نفر از نیروهای حزب کارگران کردستان (پ. ک. ک.) را کشته است.

هفته گذشته، ستاد ارتش ترکیه گزارشی از وضعیت استانهای کرد نشین و نیز میزان نیروها، استراتژی و تاکتیک پ. ک. ک. در اختیار اعضای دولت تانوسو چیلدر نخست وزیر جدید ترکیه گذشت. به نوشته روزنامه جمهوری چاپ استانبول، بخش بزرگی از این گزارش، به فعالیتهای پ. ک. ک. در اروا و نیز حملات تروریستی علیه

تاسیسات جهانگردی ترکیه که به پ. ک. ک. نسبت داده می شود، اختصاص یافت. جمهوری می نویسد نظامیان در گزارش خود به کا، کا، پ. ک. ک. طرح های مشخصی برای "نابودی" پ. ک. ک. ارائه کرده اند.

بنظرمی رسد ارتش در نظر دارد افکار عمومی را آماده یورش جدید کند. روزنامه ملیت نوشت فراست ستاد ارتش در ملاقاتی با سردبیران مهمترین روزنامه های ترکیه، نظر موافق آنها را با تبلیغات به سود این یورش جلب کند. همچنین هفته گذشته خانم چیلدر بارهبران احزاب بیدار کرد نادر باره کردستان توافقی عمومی میان احزاب حاصل شود. ژنرال دوگان گوروش رئیس ستاد ارتش ترکیه در مصاحبه ای با روزنامه حریت خواهان آن شد که اگر تا بهار سال ۱۹۹۴، نابودی کامل پ. ک. ک. میسر نشود، در

استانهای کرد نشین جنوب شرقی ترکیه حکومت نظامی اعلام گردد. در این مناطق برای نخستین بار در اواخر ۱۹۷۸ حکومت نظامی که با محدود کردن شدید بسیاری از حقوق اساسی همراه است، اعلام شد. سه سال پس از کودتای نظامی ۱۹۸۰، حکومت نظامی در کردستان به تدریج جای خود را به مقررات فوق العاده داد که اندکی مست تراز حکومت نظامی است.

رئیس ستاد ارتش ترکیه در مصاحبه مزبور مدعی شد ارتش و پلیس این کشور ظرف چهار ماه اخیر بیش از ۶۰۰ چریک را کشته اند. چهار ماه پیش، در ازل فروردین ماه، عبدالله اوچالان رهبر پ. ک. ک. آتش بس یکجانبه ای اعلام کرد که پ. ک. ک. پس از حملات نظامی ارتش ترکیه آن را پس گرفت. رئیس ستاد ارتش آنکارا ادعا کرد چریک های پ. ک. ک.

تضعیف شده اند و دیگر مقاومت قابل ذکری از خود نشان نمی دهند. گوروش تعداد کل چریکهای کرد را بین هشت تا ده هزار نفر اعلام کرد و گفت از این شمار، سه الی چهار هزار نفر در جنوب شرقی ترکیه به سر میبرند، دو تا سه هزار نفر در شمال عراق اند و تقریباً هزارتن در ایران مستقر هستند.

دو هفته پیش نظامیان ترکیه در جنوب شرقی این کشور ۹ نفر را به اتهام عضویت در پ. ک. ک. به قتل رساندند. همچنین در درگیریهایی در منطقه بدیسونج نفر، از جمله سه تن از نیروی شبه نظامی وابسته به دولت، کشته شدند.

بلند اجوبیت نخست وزیر سونیال دموکرات اسبق ترکیه خواهان آن شد که "مبارزه با تروریسم" توسط ارتش حرفه ای جدیدی که آموزش مخصوص جنگهای چریکی را بگذرانند، انجام شود.

اعضای کنفرانس اسلامی به بوسنی نیرو می فرستند

اعلام شده است. جمهوری اسلامی، پاکستان، ترکیه، عربستان سعودی و بنگلادش ا. جمله کشورهای بی هستند که در اجلاس اسلام آباد شرکت داشتند. گفته میشود مجموعاً نزدیک به، هزار نفر سرباز به مناطق امن بوسنی اعزام خواهند شد. این سربازان تحت نظر و فرماندهی سازمان ملل متحد خواهند بود. کشورهای عضو کنفرانس اسلام آباد آمادگی خود را برای اعزام نیروی بیشتر در صورت صلاح دید سازمان ملل اعلام کرده اند.

هفته گذشته ۱۴ کشور از میان کشورهای عضو کنفرانس اسلامی در اسلام آباد پاکستان گرد آمدند تا راه های اعزام نیرو به بوسنی - هرزه گوین برای حفاظت از مناطق امن در آن جمهوری را مورد بررسی قرار دهند. این اقدام در پی تقاضای دبیر کل سازمان ملل از کشورهای عضو کنفرانس اسلامی صورت گرفت و دو کارشناس ارشد نظامی از سازمان ملل متحد نیز در اجلاس اسلام آباد شرکت داشتند. نیروهای اعزامی در مناطقی از جمهوری جنگ زده بوسنی هرزه گوین استقرار خواهند یافت که از سوی سازمان ملل "مناطق امن"

حسین اوف نخست وزیر آذربایجان شد

قرارداد و با شتاب، نخست وزیر، رئیس پارلمان را برکنار نمود. ام حسین اوف برخواست خود مبنی بر استعفای مشخص ایلچی بیگ با فشاری نمود و پیشروی خود را به سوی باکو آغاز کرد. این پیشروی د هفته های اخیر به فرار ایلچی بیگ تعویض قدرت در باکو انجام مید.

برکناری ایلچی بیگ را با یاد قبلی از هر چیز شکستی برای استراتژی غرب در آذربایجان دانست که امیدوار بود بتواند از طریق ترکیه و نیز با ارتباط مستقیم با دولت ایلچی بیگ سیاستمدار تانوسو چیلدر و ضد کمونیست آذری، پایگاهی در جنوب روسیه و شمال ایران پیدا کند ایلچی بیگ تنها چند روز پیش ا فرارش به نخجوان، در لندن به کنسرسیومی از هشت شرکت نفتی به رهبری بریتیش پترولیوم قرارداد و برای استخراج نفت از فلات قار دریای خزر را امضا کرده بود. منابع نفتی آذربایجان حدود چهار میلیارد بشکه، یعنی تقریباً معادل منابع نفت مصر تخمین زده میشود. حید علی اف بلافاصله پس از انتخابش به ریاست جمهوری وقت، اعلام کرد که نظریه ضرورت رعایت منافع ملی آذربایجان، قرارداد سرمایه گذار ۹ میلیارد دلاری شرکت های نفتی این کشور مورد تنفیذ قرار نخواهد گرفت.

ایلچی بیگ که به جمهوری خود مختار نخجوان گریخته است برکناری خود را نتیجه یک "کودتا" نظامی با هدایت یک قدرت مرموز، اعلام کرده است. ناظران می گویند منظور ایلچی بیگ از "قدرت مرموز" روسیه است. قدر مسلم این است که تکیه یکجانبه ایلچی بیگ به ترکیه و غرب مایه خشنودی روسیه نبود. در اردیبهشت ماه، پاول گراچف وزیر دفاع روسیه در دیداری از آنکارا، ترکیه هشدار داد که از دخالت در آذربایجان، بپرهیزد. در مسکو انتخاب علی اف به ریاست جمهوری وقت آذربایجان، مورد استقبال مقامات روسیه قرار گرفت که علی اف به عنوان امیدی برای صلح در قفقاز نام بردند. علی اف نیز پس روی کار آمدن، اعلام کرد مناسبات آذربایجان و روسیه را بهبود خواهد بخشید.

پارلمان آذربایجان پس از آنکه ابوالفضل ایلچی بیگ رئیس جمهور این کشور را برکنار کرد و حیدر علی اف رئیس پارلمان را به عنوان رئیس جمهور موقت برگزید، با رای بیش از دو سوم از ۱۵۱ نماینده پارلمان و به پیشنهاد حیدر علی اف، پست نخست وزیری را به سرهنگ صورت حسین اف، ۳۴ ساله، فرمانده نیروهای که علیه ایلچی بیگ دست به شورش زدند، سپرد. علی اف که خود ۷۰ سال دارد در معرفی حسین اف به پارلمان گفت این سیاستمدار جوان، تضمینی برای آرامش و رونق اقتصادی است، مورد احترام مردم است و هم در عرصه اقتصادی و هم در امور نظامی تجربه دارد. پارلمان، فرماندهی ارتش، پلیس و سازمان امنیت آذربایجان را به حسین اف سپرد.

حسین اف تا قبل از آغاز جنگ آذربایجان و ارمنستان، رئیس یک کارخانه پشمیافی بود و در طول این جنگ، شهرت یک فرمانده نظامی را یافت. وقتی دولت باکو در اردیبهشت ماه در تلاش برای انداختن تقصیر شکست های نظامی نیروهای آذربایجان در جنگ قره باغ، حسین اف را از پستهای نظامی اش برکنار کرد و به ریاست شرکت دولتی پشم آذربایجان گماشت، حسین اف از پذیرفتن این فرمان سرباز زد و همراه با سیصد نفر از نیروهای تحت امر خود، در شهر نخجه مستقر شد. برخی مطبوعات غربی نوشته اند مستشاران روس مستقر در یادگان ارتش روسیه در گنجه، به حسین اف کمک کرده اند، اما گزارش مستندی از چنین کمکی های منتشر نشده است.

در روز چهارم خرداد، واحدهایی از نیروهای وفادار به ایلچی بیگ که قصد بازداشت حسین اف را داشتند، زیر آتش خرد کننده خمپاره های نیروهای حسین اف قرار گرفتند. در این حادثه، ۶۸ نفر کشته و بیش از ۲۰۰ تن مجروح شدند. حسین اف، دادستان کل و چند وزیر را دستگیر کرد و خواهان استعفای دولت مرکزی شد. ایلچی بیگ رئیس جمهور ۵۵ ساله که سال گذشته در انتخابات ریاست جمهوری به قدرت رسیده بود، در برابر حسین اف عقب نشینی کرد، شورشیان را مورد عفو